

زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهری

مریم رفعت جاه*

(تاریخ دریافت ۹۷/۰۴/۱۶، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۹/۱۵)

چکیده: مطابق تعریف سنتی، مادری مهمترین نقش یک زن و موجب کمال او و مراقبت و تربیت کودک مختص مادر است. اما امروزه با افزایش آگاهی و تامل زنان در زندگی روزمره، و در اثر شکاف بین تعاریف سنتی و تجارب واقعی مادری افزایش یافته، زمینه توجه به تجربه مادری و بازتعریف معنا و نقش مادری فراهم شده است. در این پژوهش تلاش شده تا معانی و تصور پیشینی زنان از مادری و تجربیات واقعی و تصورات و معانی کنونی آنان در این خصوص با روش کیفی مورد مطالعه قرار گیرد. زنان مورد مطالعه از میان مادران متاهل غیرشاغل جوان ساکن محله دولت آباد انتخاب شده است. روش نمونه‌گیری نظری یا مفهومی بوده از این رو دو معیار تحصیلات و گرایش دینی، که مطالعات اولیه نشان می‌داد در معنا و عملکرد مادری تفاوت ایجاد می‌کند در نمونه‌گیری لحاظ شده است. فنون گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق و مصاحبه نیمه ساخت یافته بوده است.

براساس یافته‌ها، آن چه در همه مادران مشترک بود تمایل به مادر شدن و باور به ضرورت آمادگی و آموزش برای نقش مادری بود اما مادران تحصیل کرده، صرف نظر از گرایش دینی شان ضمن مهم دانستن مادری نگاه انتقادی به معنای رایج مادری داشته و در پرداختن به علایق شخصی فعال تر عمل می‌کردند. در مادران تحصیل کرده با گرایش دینی بالا شکاف بین تصور و تجربه مادری از تحصیل کرده‌های باگرایش دینی پایین کمتر بود با این حال در دیدگاه انتقادی به قلت حقوق و کثرت وظایف مادران با آنان مشابه بودند. همچنین غالب پاسخ‌گویان مادری را نقشی پرزحمت، بی‌وقفه، بی‌اجر و پیچیده که دارای کمترین حقوق و بیشترین مسئولیت‌هاست برشمردند و بر این نظر بودند که هم پدران و هم جامعه و دولت بایستی در انجام وظایف مادری، از زنان حمایت کرده حقوق آنان را افزایش و

مسئولیت‌هایشان را تعدیل کنند؛ جامعه فقط به‌فداکاری و قداست مادری اشاره دارد بی آن‌که در عمل اقدامات موثری برای بهبود آن انجام دهد.

مفاهیم کلیدی: ایدئولوژی مادری، پای‌بندی دینی، تجربه‌مادری، تحصیلات عالی، مادری، هویت زنانه.

مقدمه

با توجه به تغییرات در دو دهه اخیر در زمینه افزایش نرخ تحصیلات عالی زنان و مشارکت بیشتر آنان در فعالیت‌های اجتماعی و شغلی و نیز بروز تغییرات ارزشی و نگرشی در زمینه اهمیت نقش‌های اجتماعی زنان، همچنین گسترش فردگرایی و توجه و علاقه دختران و زنان جوان به به‌آرمان‌ها و علایق شخصی، شاهد آن بوده‌ایم که در زمینه نقش‌های شایسته و بایسته زنان در خانواده و اجتماع و از جمله در مورد معنا و نقش مادری بازتعریف‌ها و تأملات گسترده‌ای صورت گرفته و پژوهش‌های اخیر (رفعت جاه، ۱۳۸۷، سیدزاده، ۱۳۹۲، سلگی، ۱۳۹۴) شاهد این مدعا هستند.

قابلیت باروری زنان از آغاز زندگی بشری، مورد توجه بوده و اهمیت باروری در تمام جوامع موجب گردیده که این قابلیت منبع احترام و ارزش اجتماعی برای زنان به‌شمار آید. در کشور ما نیز مادری همواره یکی از نقش‌های محوری زنان به‌شمار آمده و اهمیت آن در دوره پس از انقلاب اسلامی افزون‌تر شده تا جایی که اشتغال زنان در خارج از خانه به‌دلیل آن که مادری فعالیتی تمام وقت، عمرانه و خاص زنان به‌شمار آمده همواره با مناقشه‌ها و مخالفت‌ها و موانعی همراه بوده است و بر این اساس نرخ اشتغال و نوع مشاغل زنان نیز دستخوش تغییراتی بوده است.

بر اساس آمار موجود در مرکز آمار ایران^۱ تعداد زنان شاغل در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ روندی افزایشی داشته و در سال ۱۳۵۵، ۱۲ درصد جمعیت شاغل را زنان تشکیل می‌دادند. سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به‌دلیل تأکید حکومت بر اولویت نقش‌های خانگی به‌ویژه مادری، شمار زنان شاغل کاهش یافته و پس از آن با تغییراتی اندک در همین حدود باقی مانده است. مطالعاتی که بر روی میزان رضایت از نقش مادری در زنان شاغل انجام گرفته نشان می‌دهد که آنان از خودشان در مقام مادر راضی نیستند و احساس می‌کنند کمتر از مادران خانه دار به‌کودکانشان می‌رسند (ابراهیمی: ۱۳۹۰: ۵۳).

از طرف دیگر آمار ارائه شده توسط مرکز آمار ایران حاکی از کاهش نرخ باروری در ایران بوده تا جایی که علی‌رغم سیاست‌های تشویقی نظام برای فرزند بیشتر، میانگین نرخ باروری در کشور در سال ۱۳۹۵ از سوی این مرکز ۱/۸ درصد اعلام شده و هرچند افزایش سن ازدواج یکی از عوامل

۱. بررسی شاخص‌های عمده بازار کار در سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ (۱۳۹۶) مرکز آمار ایران

اصلی کاهش نرخ باروری محسوب شده (میانگین سن ازدواج در مردان ۲۷ سال و در زنان ۲۵ سال بوده) اما نرخ باروری مطلوب نیز از نظر زنان ۱/۲ بوده است. این شواهد نشان می‌دهد در رویکرد زنان به فرزندآوری و مادری تغییرات قابل توجهی پدید آمده است که شناسایی چند و چون آن مستلزم مطالعات اجتماعی بیشتر است.

بیان مساله

در تعریف سنتی مادری دو اندیشهٔ محوری وجود دارد و آن این که: ۱- مادری مهمترین نقش یک زن است و زن با آن است که به کمال می‌رسد. و ۲- مسئولیت مراقبت و تربیت کودک مختص مادر بیولوژیکی اوست. در اثر محوری شمردن نقش مادری برای هویت زنان، در زندگی روزمره زنان امروزی دو مساله مهم بروز می‌کند که اولی مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی ناشی از نازایی برای زنان نابارور (پیرنیا، ۱۳۸۷) و دومی تضادهای نقشی و دشواری‌های مادری زنان شاغل است (احمدی فراز و دیگران، ۱۳۹۳، میرزائزاد، ۱۳۸۸، رفعت جاه و خیرخواه، ۱۳۹۲). وقتی هویت زنان به مادری فروکاسته شود و سایر نقش‌ها و هویت‌های زنانه در حاشیه قرار گیرد و ساختار خانواده با وجود افزایش سطح آگاهی و تحصیلات زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، همچنان سنتی باقی بماند این مشکلات و مسائل بروز می‌کند. در این جاست که شناخت تصور و برداشت زنان از مادری قبل و بعد از مادر شدن‌شان و چگونگی تجربه و عملکرد زنان به‌عنوان مادر و فهم تجارب روزمره آنان و توصیف آن از زبان خودشان می‌تواند تاثیر مهمی در افزایش دانش ما در این زمینه داشته باشد که خود اولین گام در کاهش مشکلات یاد شده است.

در ادبیات مربوط به مادری دو مفهوم عمده «ایدئولوژی مادری^۱» و «تجربه‌مادری^۲» وجود دارد که اولی به معنای تعاریف سنتی، عام گرایانه و رایج از مادری و ویژگی‌های نوعی یک مادر شایسته از نظر آن جامعه است؛ یعنی آنچه به‌طور سنتی در جامعه مورد نظر در خصوص نحوه ایفای نقش مادری ترویج می‌شود. «تجربه‌مادری» با نحوه ایفای نقش مادری در واقعیت و به‌عبارت دیگر با عملکرد یا پرکتیس^۳ مادری افراد مرتبط است و گوناگونی در نحوه ایفای نقش مادری در آن مستتر است.

شکاف بین این دو یعنی تعاریف سنتی از مادری و تجارب و رویه‌های واقعی مادری که عمدتاً ناشی از عدم تغییر ساختار و نقش‌های درون خانواده، هم‌پای تغییرات سایر عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سبب بروز مسائل و تضادهایی در زندگی روزمره زنان می‌شود و آنان را به‌تامل

1. motherhood
2. mothering
3. practice

در این زمینه و تغییر تصورات و برداشت‌های پیشینی و سنتی از مادری و بازتعریف معنا و عمل یا پراکتیس مادری سوق می‌دهد.

آنچه ما از مادری می‌دانیم غالباً و بلکه عمدتاً برآمده از سنت و نهاد/اجتماعی مادری است؛ زنان کمتر فرصت و جرأت پیدا کرده‌اند که از تجربیات مادری خود سخن بگویند. از این که در زندگی شخصی خود مادری را چگونه تجربه می‌کنند؛ تجربیات آن‌ها چه نسبتی با گفتمان رایج مادری داشته و چه تفاوت‌های نسلی در این تجربیات وجود دارد. بدیهی است که تجربه مادری در زنان روستایی، شهری، عشایر، طبقات اجتماعی مختلف، زنان شاغل، تحصیل کرده و دارای مقام‌های مهم شغلی متفاوت است و نمی‌تواند یکسان و هم‌سو با ایدئولوژی مادری باشد. برای شناخت تجربیات گوناگون مادری در اقشار و شرایط گوناگون بایستی مطالعات تجربی بیشتری صورت گیرد.

مطالعه درباره موضوع مادری در دو بعد نظری و کاربردی حائز اهمیت است. در بعد نظری مسائل خانواده، مناسبات درون آن و رابطه آن با جامعه همیشه به‌عنوان یکی از موضوعات اجتماعی مورد توجه محققان علوم انسانی بوده است. با تغییراتی که در طی سی سال گذشته در خانواده پدید آمده به‌ویژه در زمینه افزایش توانمندی‌های زنان، کاهش تعداد فرزندان و مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های اجتماعی و کارهای درآمدزا، تاملات گسترده‌ای در نقش‌های زنانه و شخصیت و هویت زنان صورت گرفته است (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۱؛ ایمان و کیدقان، ۱۳۸۲؛ زاهدی فر، ۱۳۸۵؛ احمدی فراز و دیگران، ۱۳۹۳، حمزوی عابدی و دیگران، ۱۳۹۴). بنابراین بررسی تجربه مادری می‌تواند از بعد نظری به‌انباشت دانش ما منجر شود و در بعد کاربردی به‌بهبود شرایط خانواده کمک کند.

خانواده‌ای که امروزه با چالش‌هایی همچون تضاد نقش‌ها، غلبه ارزش‌های فردگرایانه و مادی‌نگر، گرایش به تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی، افزایش نرخ طلاق و... دست به‌گریبان است. از این روست که انجام مطالعات تجربی و میدانی، چندجانبه و عمیق در زندگی روزمره خانواده‌ها و زنان جوان امروزی با روش‌های کیفی و ژرفانگر ضروری می‌نماید.

مبانی نظری مرتبط با مفهوم مادری

مطالعه درباره مادری و مادری کردن سابقه چندانی ندارد. مادری نقش طبیعی و بیولوژیک زنان فرض می‌شده و هرگاه که به‌نقش مادری توجه می‌شد به‌تجربه مادری توجه کمتری اختصاص داده می‌شد. تنها در دهه‌های اخیر مسئله مادری از جنبه تجارب و رویه‌های واقعی زنان و به‌منزله نوعی برساخت اجتماعی و تاریخی مورد توجه قرار گرفت.

اصطلاح مادری یک مفهوم دوپهلوی است. مادر، زنی است که هم کودک را به دنیا می‌آورد و هم مراقبت و پرورش او را به عهده می‌گیرد ولی تعاریف مادری معمولاً یک مفهوم کلیدی را در بردارد و ناظر به یک عمل اجتماعی است که وظیفه مراقبت و پرورش کودکان را در برمی‌گیرد. برخی محققان مادری را به عنوان یک ساخت اجتماعی^۱ که شامل فعالیت‌های مرتبط با مراقبت و پرورش کودک است، تعریف می‌کنند.

فرآیند مادری با جایگاه اجتماعی **مادر بودن** ارتباط دارد. مفهوم مادری ارزش‌ها و عقایدی را در بر دارد که نه تنها در ازدواج و نظام خانواده بلکه در قانون و سیاست‌های اجتماعی معنا دارد و در ادبیات، رسانه‌ها، فیلم و بقیه اشکال فرهنگی بازنمایی می‌شود. مادر شدن به طور تاریخی به عنوان یک هنجار تعریف می‌شود (رفعت جاه، ۱۳۸۷: ۶).

تقریباً در همه جوامع مادری به عنوان یک امر بدیهی، انگاره‌ای را در بطن خود دارد که زنان را ذاتاً پرورش دهنده و آماده پذیرش این نقش می‌داند. در غرب و در بسیاری از نقاط دیگر دنیا نوعی گفتمان مسلط از مادری وجود دارد که تمایل دارد مادری را امری غریزی و معادل با **مادر خوب** نمایش دهد. این گفتمان بر روی چندین فرض اساسی پایه گذاری شده است که عبارتند از:

- مادری اساس زنانگی است.
- مادر خوب کسی است که فرزندش را در اولویت قرار داده و هویت و نیازهایش را در وظایفش غرق می‌کند.
- مادر خوب نیاز دارد به اموری که با فرزندانش مربوط است متمرکز شود.
- مادر خوب بدون قید و شرط عاشق بچه‌هایش است (رفعت جاه، ۲۰۱۲: ۶۰ و ۶۱).

عوامل اقتصادی و سیاسی تحول مفهوم و نقش مادری در غرب

«ایدئولوژی مادری» در آمریکا زمانی پدید آمد که در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم و در شرایطی که مردان از میدان‌های جنگ به وطن برگشتند می‌خواستند به سر کارهای شان برگردند. در طول جنگ زنان بیشتری به کار گرفته شدند تا در کنار ایفای نقش‌های خانوادگی خود، خلاء مردان را در عرصه تولید پرکنند و سیاست‌های دولت نیز مشوق زنان در ایفای نقش جدیدشان بود. اما پس از جنگ اتفاق غریبی رخ داد. آمریکا که به نظر می‌رسید تا آن زمان مهد زنان توانمندی بود که در هر دو عرصه خانه و کارخانه فعالیت می‌کردند، ناگهان به طرز افراطی متمایل به امور خانه و خانه داری شد. در دهه ۱۹۵۰ مادری به یک وظیفه پیچیده و مهم و مسئولیتی تمام عیار تبدیل شد. به زنان گفته می‌شد پرورش کودک پرچالش‌ترین کاری است که زنان می‌توانند انجام دهند و با

این کار به احساس کمال نفس می‌رسند و این بیش از هر شغلی ارزش دارد. مادرگرایی^۱ همراه با ترویج این انگاره بود که زنان خانه‌دار بر همسران و فرزندانشان تسلط و کنترل دارند. بر اساس این آموزه‌ها زنان در چنین موقعیت‌هایی باید احساس خوشبختی می‌کردند و اساساً خوشبختی زنان به عنوان مشارکت کامل در نقش‌های شان به عنوان همسر و مادر تعریف و خانه داری تمام وقت به منزله پدیده‌ای رمانتیک جلوه داده می‌شد که زنان با آن هیچ کمبودی نخواهند داشت. دهه ۱۹۶۰ به یک دوره عجیب تبدیل شد که در آن سن ازدواج و بچه دار شدن به پایین ترین حد خود رسید و فرصت‌های شغلی و تحصیلی زنان نیز کاهش یافت. افراط در گرایش به زندگی خانوادگی بیش از همه حاصل سیاست‌های عمومی دولت بود که می‌خواست با پیامدهای رکود اقتصادی بزرگ و جنگ جهانی دوم مقابله کند. در این شرایط سازوکارهای جامعه پذیری مانند خانواده، رسانه‌ها، مدرسه و قوانین، در نهادینه کردن این گفتمان مادری نقش داشتند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۱۹؛ چوی^۲ و دیگران، ۲۰۰۵: ۷۱).

جنبش زنان ترقی خواه و مادری توانمندانه

در این دوره زنان ترقی خواهی نیز وجود داشتند که بخش مهمی از وظیفه خود را آگاه کردن مادران در تربیت درست کودکان می‌دانستند. زنان آزادی خواه به شدت اعتقاد داشتند که زنان باید برای مادر شدن آماده و آگاه باشند و معتقد بودند که « اصول بچه داری » باید مبتنی بر علم و آگاهی باشد. نسل اول زنان ترقی خواه به تقسیم جنسیتی نقش‌ها اعتقاد داشتند. نسل اول جنبش زنان نیز انتقاد اساسی به تقسیم جنسیتی نقش‌ها نداشتند و هدف جنبش از بین بردن تفاوت‌های بین زن و مرد نبود، بلکه دستیابی زنان به حق آموزش، تحصیلات و رای دادن بود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

الن کی^۳ را می‌توان در زمره همین زنان به‌شمار آورد. کی به‌ضرورت مراقبت از کودک توسط مادر در منزل و تاثیر آن در رشد شخصیت کودک تاکید کرده و فعالیت مادری همزمان با کار دست‌مزدی خصوصاً با مشاغل و تخصص مردانه را غیرممکن دانسته است. او کار در کارخانه یا دفتر را برای زنان زیان آور، مادری را موجب خودشکوفایی زنان و زنانی را که تمام وقت به کار مادری مشغول هستند، شادمان‌تر می‌داند و در نتیجه معتقد است که باید مادری را از حالت خصوصی خارج و اجتماعی نمود و این کار از طریق اصلاحات قانونی و اجتماعی و نظارت و حمایت دولت

1. Mumism.
2. Choi , P. , Henshaw , C. , Baker, S. & Tree J.
3. Ellen Key

به‌این مسئله امکان پذیر می‌گردد. از نظر او زنان بایستی از وابستگی اقتصادی رها شوند و به‌بچه داری بپردازند بر اساس دیدگاه *الن کی* مادری و خانه داری در زمره کارهایی است که باید به‌رسمیت شناخته شود و فمینیسم به‌جای تشویق زنان برای ورود به‌کار دارای دستمزد و کسب تخصص و رقابت با مردان، بایستی درصدد بهبود شرایط کار کلیه کارگران از جمله شرایط کار *مادران خانه دار* باشد (زاهدی فر: ۱۳۸۵: ۷۰).

الشتاین^۱ نیز با مجزا کردن حوزه‌های خصوصی و عمومی و دور کردن زنان از حوزه عمومی مخالفت می‌کند و مادری را فعالیتی پیچیده، پرمایه، دوپهلوی، پرزحمت و لذت‌بخش و دارای ابعاد زیست‌شناختی، اجتماعی، نمادین و عاطفی بر می‌شمارد اما آن را مختص مادر و مستلزم حضور تمام وقت او در خانه نمی‌داند و معتقد است برای امکان‌پذیر شدن حضور زنان در عرصه عمومی بایستی در خانه بین زن و مرد رابطه‌ای دموکراتیک و مشارکتی به‌وجود آید (بستان، ۱۳۸۵: ۸۰).

آن اوکلی با مطرح کردن *اسطوره مادری* فرض پیوند میان بارداری، شیردهی با مراقبت از بچه‌ها را زیر سؤال برده و معتقد است که بنیان اصلی اسطوره مادری این است که زنان برای به‌هنجار و طبیعی بودن باید مادر باشند و برای مادر بودن باید کاملاً زنانه و حضورشان منحصر به‌خانه باشند و این امر از طریق جامعه‌پذیری مدام تقویت می‌شود. اما مادری پدیده‌ای بیولوژیک نیست بلکه توسط اجتماع و فرهنگ شکل می‌گیرد. او ضمن پذیرفتن اهمیت خانواده بر این باور است که برای غلبه بر این اسطوره و امکان رشد همه‌جانبه‌زنان و مشارکت آنان در عرصه اجتماع بایستی اصلاحات قانونی-اجتماعی صورت گیرد (گرت، ۱۳۸۰: ۳۱-۲۸ و ۷۵).

بتی فریدان نیز مانند اوکلی برجریان جامعه‌پذیری تأکید می‌کند که موجب آرمانی کردن ازدواج، مادری و همسری برای همه زنان و در نتیجه ایجاد محدودیت برای حضور آنها در عرصه عمومی می‌شود. از نظر او راه حل، اصلاحات قانونی به‌علاوه توانمندسازی زنان برای مشاغل تخصصی و همچنین تعیین قوانینی به‌نفع زنان برای کاهش فشار مضاعف ناشی از تعدد نقش‌های آنان است (همان: ۲۵).

دیدگاه‌های فوق (کی، الشتاین، اوکلی و فریدان) ضمن پذیرش اهمیت خانواده و مادری بر بعد اجتماعی مفهوم مادری که ساخته و پرداخته جامعه است و از طریق جریان جامعه‌پذیری در افراد درونی می‌شود، تأکید نمودند. این زنان پیشگام در طرفداری از حقوق زنان، ضمن رد اسطوره مادری که در بالا ذکر شد، به‌دنیا آوردن بچه را امری بیولوژیک و معنا و نقش مادری را یک برساخت اجتماعی^۲ می‌دانند. و با آرمانی کردن ازدواج و مادری و محدود کردن هویت زنان به‌مادری و همسری

1. Jean Bethke Elshtain
2. social construction

مخالفتند و معتقدند که نباید با توسل به اسطوره مادری حضور زنان را در عرصه عمومی محدود کرد و راه حل را در اصلاحات قانونی در جهت بهرمندسازی مادران از حمایت‌های اجتماعی و نیز ایجاد فرصت‌های برابر برای حضور زنان توانمند و متخصص در عرصه عمومی جست‌وجو می‌کنند. این رویکردها وجود خانواده و نقش مادری را مهم می‌دانند اما بر بعد اجتماعی مفهوم و نقش مادری که ساخته و پرداخته جامعه است تاکید کرده و معتقدند که بایستی مورد تامل و بازنگری قرار گیرد تا از تاثیرات منفی و محدودکننده آن از جمله دور کردن زنان از حضور در عرصه عمومی و قربانی شدن سایر نقش‌های زنان جلوگیری شود و راه حل را در اصلاحات قانونی و اجتماعی جست‌وجو می‌کنند. ریچ معتقد است که توانایی فرزند آوری وسیله سرکوب زنان در شرایط فعلی است و زنان به مستعمره مردان تبدیل شده‌اند و این کار را از طریق «نهاد مادری» انجام می‌دهند. از نظر ریچ مادری را باید از کنترل قدرت مذكر رها کرد (هام،^۱ ۱۳۸۲: ۲۹۲).

رویکرد فمینیست‌های رادیکال به مادری

سیمون دوبوآر^۲ با اتکا بر فلسفه اگزیستانسیالیستی خود مبتنی بر آزاد و مسئول بودن انسان، معتقد است زن و هویت زنانه توسط ذهنیت مردانه قالب ریزی شده و قالب مادری که بر ساخته مردان است سبب اسارت زنان شده است (زاهدی فر: ۱۳۸۵؛ ۸۹). دوبوآر در کتاب معروف خود، جنس دوم (۱۹۴۹) جمله معروفی دارد که بخش زیادی از اندیشه خود را در آن خلاصه می‌کند. او می‌گوید: کسی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه زن می‌شود. در واقع تمامی کتاب دوبوآر تبیین همین جمله کوتاه است. او با بررسی ساختمان بیولوژیک بدن زن و همچنین بررسی اسطوره‌های مربوط به زن نتیجه گرفت که ساختمان جسمانی زن برای توجیه تصویری که اجتماع از زن دارد کافی نیست. از دیدگاه او مرد، زن را اختراع کرد، حوا را اغواگر و مریم را باکره مقدس آفرید. زن را یک بت یا خدمت‌کار ساخت؛ در واقع زن را به هر صورتی که ممکن بود برایش سود آور باشد اختراع کرد این اختراع در ادبیات آموزش زندگی خانوادگی در مادری بازنمایی شده است ؟؟؟؟.

در تمامی بخش‌های کتاب نکته ثابتی وجود دارد، دوبوآر چه زمانی که زن را به عنوان کل در نظر می‌گیرد (برای مثال در نظریه روانکاوی) و چه در زمانی که او را در یک رابطه دوطرفه با مرد می‌سنجد، به این نتیجه می‌رسد که زن به ذهنیتی که فلسفه اگزیستانسیالیستی به آن معتقد است نائل نشده است. او از قلمرو آگاهی ذهنی به دور مانده و خود را در دنیایی می‌یابد که در آن مردها

-
1. Maggie Humm
 2. Simon Dubuar

او را به‌پذیرش جایگاه مرتبه‌دوم وادار کرده‌اند. زنان به‌صورت یک شیء مطرح‌اند نه وجودی مستقل، به‌منزله یک انشعاب نه مأخذ.

به‌اعتقاد دوبوار هویت زنان به‌مثابه‌دیگری و بیگانگی زنان تا حدودی ناشی از تن و قابلیت تولید مثل آن‌ها و تا حدودی ناشی از تقسیم تاریخی کار است که به‌خاطر زایمان و بچه‌داری به‌آن‌ها تحمیل می‌شود. از نظر دوبوار بارداری انگیزه‌ای است برای زنان که تا به‌طور انفعالی درباره واقعیت وجود خویش بیندیشند. او با تأکید بر تفاوت‌های زیستی بین زنان و مردان استدلال می‌کند که تفاوت اساسی بین زن و مرد در تولید مثل ریشه دارد اما این‌که به‌این تفاوت‌ها چقدر ارزش بدهیم به‌خود ما به‌عنوان موجودات اجتماعی بستگی دارد. دوبوار زنان را فرا می‌خواند تا با استفاده از خردورزی، استقلال و خودسالاری عاطفی از روابط کنش‌پذیر فرودستانه با مردان بگریزند. به‌نظر او مردان امکانات، زمان و توان کافی داشته‌اند تا خود را متحول سازند، دنیای اجتماعی اطراف خود را بکاوند و ایدئولوژی‌های اجتماعی و فردی ابداع کنند. زنان در صورت تمایل به‌انجام چنین فعالیت‌هایی باید زندگی مستقلی در پیش گیرند و از روابطی که رفتارها و تحرک اجتماعی شان را محدود می‌کند، بپرهیزند (دوبوار، ۱۳۸۰: ۳۸۹-۳۸۷).

آلیسون جگر^۱ نیز همچون دوبوار مادری را یک تجربه‌بیگانه ساز می‌داند زیرا مادر از محصول کار خود، تولید مثل بیگانه می‌شود زیرا شخص دیگری برای او تصمیم می‌گیرد. از نظر او تربیت کودک هم بیگانه ساز است زیرا باعث می‌شود مادران به‌سبب عدم تطابق با الگوی آرمانی مادری همواره مقصر و گناهکار جلوه کنند. جگر بیگانگی را در زنان در سه بخش مورد بررسی قرار داده است: روابط جنسی، مادری و توان خردورزی.

به‌اعتقاد جگر مادری برای زنان تجربه‌ای بیگانه ساز است چون نه خود آن‌ها بلکه شخص دیگری است که تصمیم می‌گیرد چه تعداد فرزند بیاورند. در جوامعی که نیروی کار کودکان هستند زنان مجبور می‌شوند تا جایی که ممکن است فرزند به‌دنیا بیاورند. در جوامع دیگری که کودکان به‌عنوان محدودیت اقتصادی تلقی می‌شود به‌زنان اجازه داده نمی‌شود که آن تعداد فرزندی که می‌خواهند به‌دنیا بیاورند به‌همین سبب زنان ناگزیر می‌شوند که سقط جنین کنند (بستان، ۱۳۸۲: ۲۱ به‌نقل از تانگ، ۱۹۹۷: ۱۸۸-۱۸۶).

دیدگاه‌های فوق نه خود مادری بلکه حاکمیت تفکر مردانه و مرد محور را عامل سرکوب زنان می‌دانند. لذا راه حل را حذف خانواده بیولوژیکی و خارج کردن توانایی باروری از زیر کنترل قدرت مذکر می‌دانند. از این رو مخالف خانواده و مادری بوده و حذف مادری را برای رهایی از فشار نقشی و از خودبیگانگی لازم می‌دانند.

1. Alison Jagger

و باید توجه داشت که آنچه در این رویکردها محوریت دارد نوعی فردگرایی، زن محوری و مادینگرایی و آرمانی کردن زندگی و تفکر مردانه در عرصه اجتماع و عدم توجه به‌علاق خود زنان و پیچیدن نسخه‌های یکسان و روشنفکرانه برای تمامی زنان جهان است. بدیهی است که برای زنان به‌عنوان موجودات انسانی نیل به‌آگاهی، خودباوری و کنشگری و رشد شخصیتی در همه ابعاد زندگی ضروری است اما این که این مهم مستلزم کناره‌گیری از خانواده و طرد نقش مادری است همواره محل مناقشه و چون و چرا بوده است.

رویکردهای جامعه‌شناختی به‌مادری

پارسونز: زنان بیانگر

پارسونز (۱۹۵۹) از جمله نظریه پردازانی است که با دیدگاهی کارکردگرایانه و با تأکید بر بیولوژی بدن زنان به‌تحلیل نقش زن در خانواده پرداخته مادری را یکی از ارکان خانواده و ضامن حفظ و تداوم آن دانسته است. از نظر او کارکرد خانواده، بازتولید نسل، اجتماعی کردن فرزندان و بر عهده گرفتن تربیت آنان است. پارسونز زنان را دارای غریزه ذاتی برای پرورش دیگران می‌داند و معتقد است برای تداوم خانواده باید تقسیم جنسی نقش وجود داشته باشد نقش‌های عاطفی به‌زنان و نقش‌های ابزاری به‌مردان اختصاص یابد. بنابراین رفتار مادرانه توسط عوامل اجتماعی آموخته می‌شود و در عین حال به‌وسیله عوامل زیستی تقویت می‌شود. او نظریه جهانی بودن خانواده و ثبات نقش‌های زنانه و مردانه در درون خانواده و اختصاص وظیفه تربیت فرزند به‌مادران را مطرح کرده است (گرت، ۱۳۸۴: ۱۷).

اما پارسونز در بعد اجتماعی مادری، صرف نظر از هنجارها، تکالیف و تعهدات مربوط به‌ایفای این نقش به‌فوائد اجتماعی نقش تربیتی و مراقبتی زنان برای جامعه توجه نموده و از این رو به‌ضرورت پشتیبانی سایر خرده نظام‌ها برای تحقق بهینه این امر تأکید می‌ورزد یعنی به‌منابع، حقوق، امکانات، امتیازات و مشروعیتی که لازم است توسط سایر خرده نظام‌ها برای مادران فراهم شود پارسونز در بعد اجتماعی مادری، صرف نظر از هنجارها، تکالیف و تعهدات مربوط به‌ایفای این نقش به‌فوائد اجتماعی نقش تربیتی و مراقبتی زنان برای جامعه توجه نموده و از این رو به‌ضرورت پشتیبانی سایر خرده نظام‌ها برای تحقق بهینه این امر تأکید می‌ورزد (بستان، ۱۳۸۵، ۱۵ به‌نقل از میشل، ۱۳۵۴: ۱۲۲). با این حال در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی چنین حمایتی اعمال نمی‌شود و مادری مسئولیتی تماماً فردی و بدون بهره از خدمات و حمایت‌های سایر نهادها از جمله نهاد سیاست، اقتصاد و فرهنگ باقی مانده است. گاه شرایط از این هم دشوارتر می‌شود به‌گونه‌ای که در عرصه زندگی روزمره زنان، وظایف و مسئولیت‌های مراقبت و تربیت فرزند به‌عهده مادر است اما اختیارات، حقوق و امتیازات از آن دگران به‌ویژه پدر.

از نظر پارسونز تاثیر فرهنگ بر نحوه ایفای نقش مادری از سایر خرده نظام‌ها پررنگ‌تر است. زیرا فرهنگ است که از طریق هنجارها، ارزش‌ها و آرمان‌هایی که به‌کنش‌گران القا می‌کند برایشان انگیزه و آمادگی کنش مادری را فراهم می‌کند. لذا گذشته از اهمیت بعد فرهنگی مادری در کنترل آن به‌مثابه یک نظام کنش، نگاه فرهنگی جامعه به‌مادری و اینکه تا چه حد این نگرش از سوی کنش‌گران درونی شده است بر نحوه ایفای نقش مادری و در عین حال معنای مادری تاثیرگذار است (اعزازی، ۱۳۸۰).

انگلس : خانواده و مالکیت خصوصی

انگلس از جمله جامعه‌شناسان تضادگرا بود که به‌منشأ شکل‌گیری خانواده به‌خصوص به‌بررسی موقعیت فرودست زن در خانواده پرداخت. او تکامل خانواده را با تکامل جامعه و به‌خصوص پیدایش مالکیت خصوصی در پیوندی تنگاتنگ می‌دید. از نظر او اولین تقسیم کار بین زن و مرد تولید مثل و اولین تناقض تاریخ ازدواج تک همسری است و اولین ستم طبقاتی ستم جنس مذکر بر مؤنث است. تک‌همسری یک پیشرفت عظیم تاریخی بوده، اما در شرایط سرمایه داری و مالکیت خصوصی با استثمار زنان همراه است (انگلس : ۱۳۸۰ : ۶۹).

به‌نظر انگلس تنها هدف ازدواج تک‌همسری در این شرایط تولید فرزند یا فرزندانی است که به‌مرد تعلق دارد، آن هم در شرایطی که زن به‌لحاظ اقتصادی، وابسته به‌مرد و لذا تحت سلطه اوست. به‌عقیده او وضعیت زنان در خانه مثل وضعیت پرولتاریا در جامعه است. و آزادی کامل از دواج زمانی رخ می‌دهد که تمام ملاحظات اقتصادی فرد نابود شده باشد. در نتیجه هیچ انگیزه دیگری جز عاطفه متقابل و عشق باقی نمانده باشد و زنان بتوانند آزادی خود را در انتخاب شریک زندگی فقط با ملاحظه عشق اعمال کنند (همان، ۷۲). یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که به‌این رویکرد وارد شد آن بود که در ازدواج فقط الزام‌های اقتصادی مطرح نیست بلکه الزام‌های اجتماعی و فرهنگی نیز دخالت دارند. از این گذشته تبیین‌های جامعه‌شناسان کلاسیک که با یک تصور قالبی از جنسیت و در یک پیوند زیست‌شناختی به‌جایگاه و نقش زنان در خانواده می‌پردازد، از سوی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان متاخر با انتقادات زیادی مواجه شده است.

تحول معنای مادری در اندیشه‌های فمینیستی

دهه ۱۹۵۰ همراه با اندیشه‌ای بود که به‌طور گسترده نقش همسری و مادری زنان را در خانه مورد تأکید و ستایش قرار می‌داد. بتی فریدان^۱ از زنان طبقه متوسطی بود که فرصت تحصیلات دانشگاهی یافت و تحت تأثیر همین اندیشه به‌خانه داری و مادری رو آورد. او به‌عنوان یکی از همین

1. Betty Friedan

زنان به این نتیجه رسید که میان واقعیت زندگی زنان و تصویر افسانه‌ای و پرچنده‌ای که از مادری در جامعه ترسیم می‌شود شکاف قابل توجهی وجود دارد (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

بررسی‌های او در میان هزاران زن نشان داد که در بسیاری از زنان خانه‌دار نوعی احساس دوگانگی و نارضایتی و سرخوردگی وجود دارد. به اعتقاد فریدان این «مشکل بدون نام» همان بحران هویت در شرایط محرومیت است. به نظر او زنان فقط در کار هویت می‌یابند، کاری که دارای ارزش واقعی برای جامعه باشد و سبب استقلال اقتصادی آن‌ها شود. کاری که به زندگی فرد معنا و مفهومی بدهد. و نتیجه گرفت زنان در برنامه‌ریزی برای زندگی جدید باید خانه‌داری، ازدواج و فرزند آوری را به همان صورتی که در واقعیت هست، به عنوان بخشی از زندگی خود در نظر بگیرند. فریدان در کتاب دیگرش با عنوان «مرحله دوم» نظریه خود را تعدیل کرد و به ارزش‌های زنانه مانند مادری توجه بیشتری نشان داد. او در این کتاب می‌گوید: ما ظاهراً در واکنش بر ضد راز زنانه که زنان را تنها بر اساس ارتباطشان با مردان به عنوان همسر، مادر و خانه‌دار تعریف می‌کند، گاهی در فمینیسم سقوط کرده‌ایم که هسته اصلی فردیت زنان را که از طریق عشق، پرورش و خانه به فعلیت می‌رسد نادیده می‌گیرد (تانگ^۱: ۱۹۹۷: ۲۴ و گرت، ۱۳۸۰).

آن/اوکلی (۱۹۷۴) اولین جامعه‌شناس فمینیست بود که به کار خانگی به منزله کار نگریست. او تقسیم جنسی کار و همچنین مادری را اسطوره‌ای می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند و با روشن کردن ابعاد اسطوره مادری توجه خود را به شکاف موجود بین تصور مادری و واقعیت آن معطوف کرده است.

نتایج پژوهش‌هایش نشان می‌دهد که میل به مادر شدن منشأ فرهنگی دارد. او با به کارگیری مفهوم اسطوره مادری فرض وجود پیوند بیولوژیکی میان بارداری، تولد بچه، شیر دهی و مراقبت از بچه‌ها را زیر سؤال برده و به چالش کشیده. چرا که این فرضیه تأکید بر این نکته دارد که بیولوژی سرنوشت زنان است و زنان برای این که طبیعی و بهنجار باشند باید مادر شوند و برای مادر بودن هم باید کاملاً زنانه باشند (ابوت و والاس، ۱۳۸۵، ۱۳۳).

آدرین ریچ^۲: مادری قدرتمندانه

در دیدگاه ریچ مادری قدرتمند تنها به‌زاییدن فرزند محدود نمی‌شود بلکه به پرداخت صحیح زن از موجودیت و شخصیت خودش بستگی دارد. ریچ با تفکیک نهاد مادری از تجربه مادری تصویر متفاوتی از نقش مادری در جامعه مطرح می‌کند. به اعتقاد او پدرسالاری مفهوم مادری را به گونه‌ای

1. Rosemarie Tong
2. Adrienne Rich

خاص تعریف می‌کند. مردان زنان را متقاعد کرده‌اند که فقط از طریق مادر شدن می‌توانند زن واقعی شوند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

نقش مادری که از سوی مردان برای زنان به‌عنوان تنها شغل آن‌ها تعریف شده، بسیار محدود کننده است. این تعریف حتی دستیابی زنان به‌حوزه عمومی و فرهنگ و نیز حق زنان برای داشتن خواسته‌ها و نیازهای زن محورانه را انکار می‌کند. آدرین ریچ بیش از دیگر نظریه‌پردازان امکانات رهایی بخشی را که زنان در ظرفیت‌های تولید دارند، توصیف می‌کند و معتقد است مادرانی که توانستند با بازتعریف نقش و جایگاه مادری آن را در گفتمان سلطه به‌نقد بکشند مادری قدرتمند را تجربه می‌کنند (هام: ۱۳۸۲، ۲۹۲).

تئوری مراقبت فمینیستی

این نحله که در قرن بیست و یکم و در دهه اخیر مطرح شده است نه‌همنوا با ایدئولوژی غالب مادریست و نه مطابق با فردگرایی عقلانی. در این چارچوب زبان مراقبت به‌عنوان کالای عمومی مطرح و حمایت از آن در قالب کار لحاظ شده است کاری که سهمی اساسی و بنیادین در رشد اجتماعی و اقتصادی خواهد داشت. این چارچوب مراقبت مادرانه را به‌مثابه عملی آگاهانه و نه احساسی توصیف کرده و مدعی است که درک فرهنگی از تعهد مادری و مراقبت از کودک پیش از آنکه وظیفه‌ای منحصرأً مادرانه فرض شود یک مسئولیت اجتماعی است. این رویکرد نیاز به‌مراقبت کردن را جنبه‌سالم، طبیعی، قابل پیش بینی و جاری در زندگی هر انسانی قلمداد کرده و چنین رویکردی در تضاد با فمینیسم افراطی است که آن را غیر ضروری، بی ارزش، وابسته و غیرمنتظره تلقی می‌کند.

به‌طور کلی دهه ۹۰ را باید به‌عنوان دهه‌ای در نظر گرفت که در آن فمینیست‌ها سعی در انطباق نظریه‌های خود با شرایط جدید کردند. با توجه به‌آن که در این دوره زنان با استفاده از دستاوردهای موج دوم هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ اعتماد به‌نفس پیشرفت‌های زیادی کردند تلاش آن‌ها در این جهت قرار گرفت که بر خلاف نسل پیشین خود به‌مادری به‌عنوان انتخاب زنان آگاه و قدرتمند نگاه کنند نه عملی که سبب ستم و استثمار مردانه می‌شود. غالب نظریه پردازان موج سوم فمینیست معتقد بودند که زنان از طریق نقش‌های خانوادگی دارای درجه قابل توجهی از قدرت و پایگاه اجتماعی بالا می‌شوند و تلاش برای نابودی خانواده به‌آزادی زنان نخواهد انجامید زیرا نهاد دیگری که قادر به‌ارضای نیازهای اساسی زنان باشد، وجود ندارد (زاهدی فر، ۱۳۸۵).

چارچوب مفهومی

در این تحقیق بر آن بوده‌ایم تا تجربه‌مادری زنان جوان به‌ویژه درک آنان از مادری و این که چقدر در نقش مادری و حقوق و مسئولیت‌های این نقش تأمل کرده‌اند را مورد واکاوی قرار دهیم.

زنان در جریان اجتماعی شدن یاد می‌گیرند که مادری هویت اصلی و نقش محوری یک زن و مستلزم داشتن ویژگی‌های خاصی است. این باور تقریباً در همه مسیرهای جامعه پذیری به‌دختران و زنان آموزش داده می‌شود که مادری یکی از نقش‌های محوری زن است و وجود فرزند برای تحکیم روابط بین زوجین و تداوم خانواده ضروری است. غالب زنان به‌ویژه زنان خانه دار مادری را برای تکمیل هویت خود ضروری می‌دانند از این رو تصور نازایی سبب هراس از دست دادن جایگاه و موقعیت شان و به‌دنیا آوردن فرزند مایه مباهات و غرور آنان می‌شود. این واقعیت در مورد زنان در حال تحصیل و یا شاغل نیز با تفاوت‌های اندکی صادق است. تفاوت از این جهت که چون مادری امری مختص زنان شمرده می‌شود و ایجاب می‌کند که بخش مهمی از وقت خود را صرف فرزندشان کنند ناچارند برای اتمام تحصیلات خود یا تثبیت جایگاه شغلی‌شان مادر شدن را به‌تعویق بیندازند؛ تعداد فرزندان کمتری داشته باشند و برای مراقبت از فرزندان خود به‌کمک والدین و همسرشان متوسل شوند. مهم‌تر از آن که این گروه از زنان چون نقش‌شان به‌عرصه خانواده و خانه منحصر و محدود نیست احتمال بیشتری دارد که تجربه مادری آن‌ها متفاوت از گفتمان غالب در خصوص مادری باشد و به‌تعاریف جدیدی از مادری دست یابند.

هرچند بارداری، به‌تثبیت نسبی جایگاه زن در خانواده منتهی می‌شود اما تجربه‌ای کاملاً شخصی است که حتی پدر هم نمی‌تواند در آن سهیم شود و آن را درک کند. در مجموع بیگانگی مردان از فرایند بارداری و زایمان یکی از دلایل مهمی است که باعث می‌شود نتوانند در سختی‌ها و نگرانی‌ها و لذاتی که زنان در این دوران تجربه می‌کنند سهیم شوند و در نهایت مادری تجربه‌ای کاملاً شخصی و زنانه باقی می‌ماند.

بارداری در تجربه‌اکثر زنان باردار بیشتر از آن‌که دوره‌ای توأم با آرامش و لذت باشد دورانی توأم با سختی، ناراحتی، نگرانی و تلاطم است. بارداری‌های ناخواسته در زنان باعث می‌شود که آنان احساس خوشایندی نداشته باشند و این دوره برایشان بیشتر با نگرانی بیشتری همراه باشد. به‌طورکلی تصویری که در جامعه از مادری وجود دارد تصویری اسطوره‌ای است که در آن مادری برای همه زنان مسئولیتی دلبپذیر و لذت بخش معرفی می‌شود. اما مادری واقعی حتا برای زنان خانه‌دار مسئولیتی پیچیده، چندبعدی و پرچالش است و در زنان مختلف به‌شیوه‌های متفاوتی اجرا و تجربه می‌شود. در جامعه امروزی غالب زنان و مردان بر این باورند، که هویت زن به‌نقش‌های خانگی و مادری و جایگاه زن به‌خانه منحصر نمی‌شود و زنان نیز می‌توانند در صورت آمادگی و تمایل در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز مشارکت و فعالیت کنند. افزایش آگاهی، تحصیلات و مشارکت زنان در عرصه عمومی سبب شناسایی مبنای اجتماعی و فرهنگی قواعد و ساختارهای زندگی روزمره و اتخاذ رویکرد انتقادی در مقابل آن‌ها می‌شود. اولین گام در این مسیر تامل در

هویت‌های جنسیتی سنتی و مدرن در پرتو تجربیات شخصی شان است که خود می‌تواند گام دیگری در جهت افزایش بهزیستی، رفاه و توسعه فردی و اجتماعی باشد.

با مراجعه به پیشینه پژوهش دریافتیم که پژوهش‌های مربوط به مادری بیش‌تر بر روی مادران شاغل و تاثیر اشتغال مادران بر کودکان خردسالشان و یا در زمینه مشکلات اجتماعی نابرابری انجام شده و به تجربه‌مادری کمتر توجه شده است. در پژوهش حاضر با تمرکز بر روی تجربه‌مادری زنان غیرشاغل به این موضوعات پرداخته‌ایم که: زنان مورد مطالعه چه درک و تجربه‌ای از مادری خود دارند و چقدر برای ایفای این نقش آمادگی و تمایل دارند؟ آیا تصور آنها از مادری، قبل و بعد از مادری یکسان بوده یا تفاوت کرده است.

روش تحقیق

از آن‌جا که در تحقیق کیفی، بهتر می‌توان به تعابیر و برداشت‌هایی که افراد از واقعیت‌ها دارند پی برد و از سطوح ظاهری و نگرش‌های طبیعی افراد مورد مطالعه فراتر رفته و به تجربیات زیسته و الگوهای رفتاری آنان پی برد و با توجه به این که در این پژوهش بر آن بودیم که معانی و تصور پیشینی زنان از مادری و تجربیات واقعی و تعاریف و معانی کنونی آنان را در این خصوص فهم کنیم روش کیفی را برگزیدیم.

میدان تحقیق محله دولت آباد شهر ری بوده که در منطقه ۲۰ شهر تهران واقع شده است. محله دولت آباد از شمال به اتوبان آزادگان، از شرق به اتوبان امام علی، از غرب به اتوبان فدائیان اسلام و از جنوب به محله صفائیه محدود می‌شود. قرار گرفتن دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفائیه در فرهنگ عمومی این منطقه تأثیر گذار بوده است.

در این پژوهش بر آن بودیم که معانی و تصور پیشینی زنان از مادری و تجربیات واقعی و تعاریف و معانی کنونی آنان را در این خصوص فهم کنیم

زنان مورد مطالعه را از میان مادران متاهل و صرفاً خانه‌دار جوان ساکن محله دولت آباد که دارای فرزند خردسال بودند انتخاب کردیم. محدوده سنی زنان مشارکت کننده بین ۲۵ تا ۴۰ سال قرار دارد و سعی شده تا وضعیت اقتصادی آن‌ها از لحاظ درآمد متوسط باشد.

روش نمونه‌گیری ما در این پژوهش نمونه‌گیری نظری یا مفهومی است. از آن‌جا که مفاهیم در پژوهش کیفی نقش محوری دارند و معمولاً یکی از اهداف چنین پژوهش‌هایی تحلیل نظری موضوع است، یکی از نمونه‌گیری رایج در پژوهش کیفی نمونه‌گیری مفهومی یا نظری است (بلیکی^۱، ۱۳۸۴: ۲۶۷). از این رو دو معیار تحصیلات و گرایش دینی را که بر اساس مشاهدات میدانی و مرور

منابع پژوهش در معنا و عملکرد مادری تفاوت ایجاد می‌کرد در نمونه‌گیری از مادران لحاظ کردیم. در مجموع ۴۳ مادر مورد مطالعه قرار گرفتند. فنون گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق و مصاحبه نیمه ساخت یافته در دو شکل فردی و گروهی بوده و نمونه‌گیری را تا اشباع نظری داده‌ها ادامه دادیم.

محورهای مصاحبه

برای شناسایی درک و تجربه‌ای که زنان از مادری خود دارند و میزان تمایل و آمادگی و عاملیت آنان در خصوص ایفای این نقش و این که آیا تصور آنها از مادری، قبل و بعد از مادری یکسان بوده یا تفاوت کرده محورهای زیر برای مصاحبه تدوین شده است:

- ۱- عملکرد و تجربه مادری: یعنی آنچه زنان به‌طور واقعی از فرایند مادری تجربه می‌کنند.
- ۲- ایدئولوژی مادری و تصویر عمومی از یک مادر نمونه: (بایدها و نبایدهای مادری از نظر جامعه)

۳- تجربه دوران بارداری در زنان مورد مطالعه

۴- اهمیت مادر شدن برای زنان

۵- ترس‌ها و نگرانی‌های مادران

۶- مسئولیت‌ها و حقوق مادران

۷- مادری و مراقبت از فرزندان

۸- مادری کردن امری زیستی و غریزی است یا نقشی اجتماعی و مستلزم فراگیری و در راستای محورهای فوق پرسش‌های زیر برای مصاحبه طراحی و به‌گفت‌وگو گذاشته شده است.

پرسش‌های مصاحبه

۱- آیا مادر شدن انتخاب خودتان و با آگاهی و آمادگی خود شما همراه بوده یا خیر؟ لطفاً توضیح دهید.

۲- به‌نظر شما مادر به‌چه کسی گفته می‌شود؟ به‌عبارت دیگر مادر چه خصوصیتی دارد؟

۳- با توجه به تجربیات مادری خودتان به‌نظر شما مادر چه مسئولیت‌هایی دارد و از چه حقوقی برخوردار است؟

۴- به‌نظر شما یک مادر خوب چه خصوصیات و خصلت‌هایی دارد؟

۵- به‌نظر شما مادر شدن چه جایگاه و منزلتی برای زنان به‌بار می‌آورد؟

۶- به‌طور روزانه یا از صبح تا شب چه کارهایی را برای فرزند یا فرزندان انجام می‌دهید؟

- ۷- دیگر کارهای مربوط به فرزندان (بهداشتی، درمانی یا تحصیلی) که بر عهده شماست چیست؟
- ۸- به نظر شما یک مادر برای نوزاد زیر دو سال خود چه کارهایی باید انجام دهد؟
- ۹- به نظر شما پدر برای فرزندان زیر دو سال خود چه کارهایی باید انجام دهد؟
- ۱۰- به نظر شما پدر و مادر نسبت به فرزندان خردسال و پیش دبستانی چه وظایفی دارند؟
- ۱۱- مادر و پدر برای کودک دبستانی یا دبیرستانی خود چه کارهایی باید انجام دهند؟
- ۱۲- به نظر شما کسی که بهر دلیلی مادر نمی‌شود با چه امتیازها و یا کمبودهایی مواجه می‌شود؟
- ۱۳- آیا آنچه که در تصور خود از مادر شدن داشتید با عملکرد و تجربه واقعی شما از مادری همخوانی دارد؟
- ۱۴- به نظر شما اگر یک زن باردار نشود چه پیامدی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی او می‌تواند داشته باشد؟

یافته‌های پژوهش

رایج‌ترین مفهوم در باره مادری **فداکاری و از خودگذشتگی** است. در این خصوص برخی از زنان این دو صفت را لازمه مادری را جزء تفکیک ناپذیر آن برشمرده‌اند. مثال بارز آن سخنان زن ۳۲ ساله و مادر دو فرزند و دیپلمه است که می‌گوید اساساً مادری یعنی از فداکاری و از خودگذشتگی «من برای فرزندانم همه کار کردم از علایق و خواسته‌های خودم زدم؛ مادری یعنی این».

خانم دیگر ۳۳ ساله، صاحب دو فرزند و لیسانسه: «من به خاطر فرزندانم مجبور شدم ادامه تحصیل ندهم با این‌که خیلی دوست داشتم. خب بچه‌هایم را چه کسی نگه می‌داشت؛ کسی که مادر می‌شود باید از خواسته‌هایش بزند»

خانم ۳۵ ساله، صاحب دو فرزند، خانه دار، لیسانس: «من خودم درکنار نگهداری از فرزندانم، به علایق شخصی خودم هم می‌پردازم. نگاه یک‌طرفه به مادر و این‌که همیشه همه مسئولیت‌ها بر گردن مادر است زنان را آزار می‌دهد»

خانمی ۴۰ ساله، صاحب سه فرزند، و با تحصیلات دیپلم، بر تغییر مفهومی مادر اشاره دارد: «مادران گذشته همه زندگی‌شان را وقف فرزندان‌شان می‌کردند ولی امروزه تجربه‌مادران متفاوت شده است، زنان می‌خواهند وارد فضای عمومی شوند»

شرایط امروز

در دوران معاصر تعاریف دیگری از مادری پدید آمده؛ زنان و مادران امروز از مسئولیت سنگین و طاقت فرسای نگهداری و تربیت کودک شکوه دارند و به شدت متمایل به حضور فعال در جامعه

هستند، مفهوم فداکاری کم کم جای خود را به عقل‌گرایی داده است. نهادهای غیررسمی مراقبت از کودکان را بر عهده گرفتند. تجربه‌مادری مادران خانه دار همواره با این پرسش همراه بوده که زنان خانه‌دار چه نوع تجربه از مادری دارند؟ رنج‌آور یا لذت بخش؟

حق انتخاب مادری

آنچه که در تجربه‌لذت بخش یا رنج‌آور مادری مهم است؛ **انتخاب آگاهانه و عامدانه مادران** است. خانم ۳۰ ساله، صاحب یک فرزند و دیپلمه: «علت بچه دار شدن فشار شوهرم بود من آگاهی و تمایل چندانی برای بچه دار شدن نداشتم اصلاً دوران بارداری خوبی نداشتم». این موضوع قابل تامل است. زنان مصاحبه‌شونده از حق انتخاب فرزندآوری صحبت می‌کنند که آنان در انتخاب تعداد فرزند هم در برخی موارد دخالتی ندارند. مثال آن خانم ۳۵ ساله، صاحب سه فرزند و دیپلمه‌ای است که اظهار نموده: «همیشه شوهرم می‌گفت که من بچه خیلی دوست دارم و بهمن اصرار می‌کرد که سه تا بچه خوبه ولی من علاقه‌ای نداشتم. البته الان هم همه مسئولیت‌ها بر عهده من است».

زنان دیگر هم اعتقاد داشتند که زنان نه در انتخاب فرزندآوری نقشی دارند نه در تعداد آن. آن وقت تمام وظایف برعهده مادر است و اگر هم مادر مسئولیت‌ها را به‌طور کامل انجام ندهد مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

در طول مصاحبه‌افزادی هم بودند که می‌پرسیدند مگر مادری هم تحقیق دارد؟ تجربه‌مادری یعنی چی؟ حالا مگر فرقی هم می‌کند که مادری چه تجربه‌ای باشد؛ خوب یا بد؟

هراس از ناباروری

در پاسخ به‌سوال اگر باردار نمی‌شدید چه فقدان‌هایی پیش رویتان بود؟ یک خانم ۳۰ ساله، صاحب یک فرزند، خانه دار و لیسانسه؛ با حالت افسوس می‌گوید: «همیشه از این تجربه‌می‌ترسیدم. می‌دانم که کنایه اطرافیانم مرا دچار افسردگی می‌کرد. نگاه تحقیرآمیز همسر در صورتی که نابارور باشم را می‌توانم تصور کنم».

خانم دیگری می‌گوید «من صاحب دو فرزند هستم چند سالی نمی‌توانستم بچه دار بشوم. تجربه‌تلخ آن سال‌ها را نمی‌توانم فراموش کنم به‌نظر من هراس و نگرانی از بچه دار نشدن همیشه با زنان همراه است. این قضیه ربطی به تحصیلات، اعتقادات، خانه دار و یا شاغل بودن ندارد».

خانم ۳۵ ساله، صاحب دو فرزند، فوق دیپلم، از ترس‌های زیاد زنان در دوران مادری می‌گوید: «همیشه ترس‌های زیادی با من است یکی از آنان هراس از ناباروری بوده که البته دیگر از بین

رفته. یکی دیگر از ترس‌هایم این است که آیا می‌توانم مادر خوبی باشم؟ می‌توانم از مسئولیت‌های سنگینی که بردوشم است فداکارانه بیرون بیایم؟»

خانم ۲۹ ساله دارای یک فرزند و دیپلمه، از نگرانی‌های زندگی‌اش می‌گوید: «واقعاً زنان همیشه نگران ناباروری، مسئولیت سنگین مادری و تربیت فرزند و سلامت جسمی و روحی کودک هستند». یکی دیگر از ترس‌هایی که زنان از آن سخن می‌گویند سلامت جنین در دوران بارداری است: خانم ۳۱ ساله، صاحب دو فرزند، و تحصیلات فوق دیپلم، می‌گوید: «چون فرزندم ناخواسته بود همیشه در دوران بارداری نگران سلامت جنین بودم».

روایت بعدی خانم ۲۸ ساله، صاحب یک فرزند، و دیپلم، از علت اصلی نگرانی‌های زنان می‌گوید: «به‌نظر من علت اصلی ترس‌های زنان عدم آگاهی در تجربه‌مادری است».

خانم ۳۰ ساله، دارای دو فرزند، دیپلمه، از ترس‌ها و نگرانی‌هایش در تجربه‌اول بارداری سخن می‌گوید: «من در بارداری فرزند اولم هیچ آگاهی نداشتم و همیشه با من ترسی همراه بود توأم با یأس که آیا من می‌توانم مادر خوبی باشم؟»

احساس کامل شدن با مادری

در پرسش از احساس زنان بعد از مادر شدن با این سوال که آیا با تجربه‌مادری احساس جدیدی را تجربه کردید؟ خانم ۳۲ ساله صاحب دو فرزند و لیسانسه، از احساس غرور بعد از مادری صحبت‌های جالبی مطرح کرد «بعد از مادر شدنم خیلی احساس غرور کردم. توجه شوهرم و خانواده‌اش بیش از پیش به‌من جلب شد. احساس کردم زنانگی‌ام کامل شده»

خانم ۳۶ ساله، دارای سه فرزند و تحصیلات فوق دیپلم: «همیشه در خانواده من این صحبت بود که زنی که بچه ندارد ناقص است. من همیشه دوست داشتم که احساس کامل شدن را با مادری تجربه‌کنم و معتقدم که با بچه زندگی معنا می‌گیرد»

مفهوم کامل شدن با مادر و هراس از ناباروری در دو گروه دارای تحصیل دانشگاهی و فاقد آن همسان بود.

زنان هم از مادر شدن هراس دارند و هم علاقه دارند مادری را تجربه‌کنند. هم مادری را برای کامل شدن لازم می‌دانند و هم از ضرورت آگاهی در تجربه‌مادری سخن می‌گویند. در این گزاره‌ها معانی نهفته زیادی وجود دارد. زنان چگونه سال‌های سال در کنار هراس‌هایشان، مادری می‌کنند. در کنار دوران بارداری پر پیچ و خم، فداکاری و عشق را تمرین می‌کنند.

زنان با مادر شدن هویت خود را تکمیل شده می‌دانند. همانقدر که در هراس از نازایی تجربه‌دارند، از فرزند زایی خودشان نیز احساس غرور می‌کنند. البته این باور در میان زنانی پر

رنگ‌تر است که خانه دار هستند اما حکایت زنان شاغل متفاوت است چرا که زن شاغل برای موفقیت‌های اجتماعی‌اش اهمیت بسیاری قائل است.

با این همه احساس کامل بودن با مقوله قانون مادری پیوندی تنگاتنگ دارد زیرا زنان وقتی مادری را در تثبیت هویتشان مؤثر می‌دانند از مادری هم احساس لذت و کامل شدن دارند. خانم ۲۹ ساله، دارای یک فرزند و دیپلمه: «من بعد از تجربه‌مادر شدن احساس کردم حرف‌هایم شنیده می‌شود و توجه همسرم به‌من بیشتر شده و احساس غرور می‌کردم.»

بیگانگی مردان از تربیت کودک

در کنار تجربه‌مادر، پدر هم به‌درک بهتر تجربه‌مادری کمک می‌کند. خانم ۴۰ ساله، صاحب سه فرزند و دیپلم از بیگانگی مردان/از فرآیند مادری که از ابتدای بارداری تا تربیت کودک را شامل می‌شود، سخن می‌گوید: «همسر من اصلاً از دوران بارداری درکی نداشت همیشه تنهایی می‌گذاشت. تربیت فرزندان هم از ابتدا تا زمانی که به‌مدرسه رفتند بر عهده من است. او مادری را تجربه‌ای زنانه می‌داند از در آغوش گرفتن کودک تا نظافت و نگهداری کودک را کاری زنانه و خانگی می‌داند.»

روایت دیگری توسط خانمی ۳۲ ساله، با یک فرزند، و لیسانسه در همین زمینه از تغییر معنای پدری سخن می‌گوید: «امروز با توجه به‌مدرن شدن معنای پدری تغییر قابل ملاحظه‌ای داشته است که باعث شده مرز تجربه‌های زنانه و مردانه انعطاف پذیرتر گردد.»

عده از زنان هم از تجربه‌های متفاوت زنان امروزه گفتند که بی‌دغدغه‌تر از گذشته از نقش‌های خانگی خود بیرون آمده‌اند و از فرصت‌های جدید پیش رو احساس رضایت می‌کنند. با این همه روایت‌هایی که نقش مردان را کم‌رنگ و مادری را تجربه‌ای زنانه می‌دانستند پرشمارتر بود و در همین راستا خانم ۳۷ ساله‌ای در جمع مصاحبه‌شوندگان در حالی که دو فرزندش را به‌همراه داشت اینگونه می‌گفت: «همسر من نگهداری و تربیت بچه‌ها را کاری زنانه می‌داند. به‌اعتقاد من هم کودکان در دوران ۲ تا ۶ سال وابستگی شدیدی دارند و مادر معمولاً تمام وقت از آن‌ها مراقبت می‌کند در حالی که شوهر بیشتر اوقاتش در بیرون از خانه سپری و صرف کار می‌شود.»

خانم ۳۵ ساله، با دو فرزند، خانه دار، لیسانس می‌گوید: «همسر من در دوران بارداری هیچ درکی از موقعیت من نداشت و هیچ وقت مرا در رنج‌ها و ترس‌هایم همراهی نکرد»

در اکثر روایت‌ها و تجارب زنان مورد مطالعه همیشه در تربیت کودک نقش اصلی را مادر بر عهده دارد و پدر نقش دوم، و اکثر اوقات فقط نان آور خانواده محسوب می‌شود. مادری ۴۰ ساله، دارای سه فرزند، و دیپلمه، از بیگانگی مردان نسبت به‌فرآیند مادری و تربیت کودک سخن گفت: «در تربیت فرزندانم همسر من هیچ نقشی ایفا نکرد. همیشه تنهایی می‌گذاشت و می‌گفت بچه داری کاری زنانه است. اما برای من مادری در کنار لذت‌هایش، رنج‌هایی هم داشت.»

در حال حاضر در برخی از بیمارستان‌های ایران امکان حضور پدران در زمان زایمان وجود دارد تا احساس پدری را درک کنند و از بیگانگی مردانه و احساس تنهایی زنان نسبت به این فرآیند کاسته شود و در عین حال به درک بیشتر و عمیق تر نسبت به بارداری بیانجامد. همچنین تابو بودن بدن زن باردار را از بین ببرد تا زنان بتوانند با احساس آزادی بیشتری در فضای عمومی حضور داشته باشند. تغییر معنای پدری نیز در دیدگاه مادران، مورد مطالعه مشاهده شد. خانمی که ۳۲ ساله، دارای یک فرزند و لیسانسه بود اظهار نمود: «امروزه با توجه به مدرن شدن معنای پدری تغییر نیز کرده در نتیجه مرز میان تجربه‌های زنانه و مردانه انعطاف پذیرتر شده و زنان می‌توانند با نگرانی کمتری از نقش‌های خانگی خود بیرون بیایند و از فرصت‌های جدید پیش رو احساس رضایت کنند»

تابو بودن بدن زن باردار

خانمی ۳۵ ساله، دارای دو فرزند و دیپلمه از نوعی احساس شرم در زنان باردار از حضور در فضاهای عمومی سخن می‌گفت از این که در جامعه جنسیت زده ایران برای زنان بهتر است که در ماه‌های آخر بارداری که ظاهری متفاوت پیدا می‌کنند کمتر در فضای عمومی ظاهر شوند. بدن زن باردار واقعیتی را آشکار می‌کند که زنان نمی‌خواهند در آن دوران در فضای عمومی ظاهر شوند و نوعی دیگر از زنانگی را تجربه کنند. در همین رابطه خانم دیگری که ۳۸ ساله، صاحب دو فرزند و لیسانسه است می‌گوید: «همیشه در دوران بارداری سختم بود که به بیرون از خانه بروم یا خرید کنم زیرا باوری در جامعه وجود دارد که زن نباید با چنین ظاهری بین غریبه‌ها برود» غالب زنان مصاحبه‌شونده از دوران بارداری با نوعی احساس شرم و خجالت سخن می‌گفتند. اما به‌راستی منشاء این شرم و تابو بودن بدن زن در این دوران چیست؟ یکی از خانم‌ها که ۳۸ ساله، فوق لیسانس روان‌شناسی و دارای دو فرزند بود معتقد بود «این احساس شرم مربوط به این است که جامعه ما پدیده بارداری را تا حدودی سرپوشیده و پنهان و تولید مثل را امری بیولوژیک و کم ارزش می‌شمارد و فرآیند عادی بارداری را به فرآیندی غیرعادی و خجالت‌آور و محدودکننده تبدیل می‌کند. فضاهای شهری ما نیز به‌گونه‌ای است که احساس ناامنی و ناراحتی زنان باردار را دوچندان می‌کند»

مادری؛ نقشی آموختنی

زنان در روایت‌های خود بر آموختنی بودن نقش مادری تأکید می‌کردند اکثر آنان می‌گفتند که اگر مادری با آمادگی جسمی و روحی زنان همراه باشد می‌تواند تجربه‌ای لذت بخش باشد. لازم است مادران پیش از تجربه‌مادری مهارت آن را کسب کنند. یکی از مادران که ۲۹ ساله دارای یک فرزند

ودیلمه بود در همین رابطه اظهار نمود: «من قبل از مادر شدن هیچ آگاهی نداشتم اصلاً نمی‌دانستم چگونه باید از فرزندم مراقبت و او را تربیت کنم.»

یکی از مادران دیگر که ۳۵ ساله لیسانسه و دارای ۲ فرزند بود با تاکید بر اهمیت آمادگی روحی و روانی زنان برای مادرشدن اظهار کرد: «من فرزندانم را در شرایط روحی مناسبی باردار نشدم. آن زمان برایم این مساله و نیز فقدان آگاهی از مادری اهمیتی نداشت ولی الان می‌فهمم که در صورت آمادگی این فرایند می‌تواند با دشواری‌های کمتر و لذت بیشتری همراه باشد.»

در همین زمینه، مادر ۳۰ ساله دیگری که دارای یک فرزند و تحصیلات فوق دیپلم است می‌گوید: «زمانی که باردار شدم کتاب‌های تغذیه، تربیت و سلامت کودک را مطالعه و خودم را برای مادر شدن آماده کردم. چون معتقدم اگرچه مادری تا حدودی غریزی است ولی مهارت آن باید کسب شود.»

بر خلاف تصور اجتماعی که بر اساس آن مادری کردن وظیفه طبیعی یک زن است و هر زنی توانایی درونی و ذاتی برای ایفای وظایف مادری دارد. اکثریت زنان مورد مطالعه معتقد بودند که نقش مادری هر چند در طبیعت زن وجود دارد ولی فرایندی پیچیده و مستلزم آمادگی، آگاهی و آموزش است.

یکی از مادران که ۳۶ ساله، دارای دو فرزند و تحصیلات لیسانس است از ضرورت کسب مهارت مادری یاد کرده و می‌گوید: «نقش مادری باید قبل از برعهده گرفتن این نقش توسط نهادهای رسمی آموزش داده شود. مهارت مادری کردن از جمله چیزهایی است که تحت تاثیر اندیشه‌های سنتی کمتر زنی قبل از بچه دار شدن به ضرورت آن فکر می‌کند»

زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بر این مساله تاکید بیشتری داشته و معتقد بودند بی تردید نقشی که فرد با آگاهی، آمادگی و با انتخاب خودش پذیرفته با موفقیت بیشتری همراه است و دشواری‌ها، رنج‌ها و یأس‌هایش راحت تر تحمل می‌شود.

در همین راستا مادر ۳۶ ساله دارای دو فرزند و تحصیلات لیسانس می‌گوید: «بعد از تولد فرزندانم احساس می‌کنم به آموزش‌های جدیدی در خصوص مادری احتیاج دارم.»

مصاحبه‌ها نشان می‌دهد زنان چه در دوران بارداری و چه بعد از تولد فرزندشان مادری را تجربه‌ای جدید و مستلزم آموزش می‌دانند و این باور در همه زنان به‌درجاتی مشاهده شد. حتا در زنانی که فاقد تحصیلات عالی بودند برای مثال مادری که ۲۸ ساله، دارای یک فرزند و دیپلمه است، از کمبود آموزش‌های دوران بارداری سخن می‌گوید:

«در دوران بارداری به‌خصوص برای من که اولین تجربه‌بارداری‌ام را داشتم آموزشی نبود. این باعث شد که دوره بارداری یک دوره پر التهاب و نگرانی برایم باشد.»

مادری مسئولیتی دشوار و عمرانه

در راهروهای سرای محله زنی که خسته می‌نمود و روی صندلی نشسته بود دعوت پژوهشگر را برای شرکت در مصاحبه پذیرفت و در پرسش از دلیل خستگی‌اش گفت که دارای دو فرزند است و: «صبح‌ها مشغول نگهداری فرزند کوچکم هستم ظهر هم فرزند دیگرم را به سرای محله می‌آورم تا به کلاس‌های آموزشی برود. همه وقت‌ها برای بچه‌ها صرف می‌شود». او که ۳۵ ساله و دیپلمه بود با خنده اضافه کرد: «مادری کردن کاری بدون بازنشستگی است سپس (با کمی ناامیدی) ادامه داد: «چه می‌شود کرد مادری یعنی کاری بی وقفه». و در تشریح تجربه مادری خود گفت:

«من مسئولیت‌های زیادی در خانه دارم، از تربیت و نگهداری بچه‌ها تا نظافت و غذا پختن، کار مادری بیست و چهار ساعته است بچه مریض می‌شود تا صبح بیدار می‌مانم. دکتر می‌برم، کلاس می‌برم، در خانه به کارهایشان رسیدگی می‌کنم. شوهرم دائماً می‌گوید خسته‌ام. ولی من نباید خسته شوم، علاوه بر این‌ها باید وظایف همسری را هم انجام دهم. هر کدام از اینها دچار نقص شود من از سوی همسرم سرزنش می‌شوم. قانون حمایت از مادران هم که انگار وجود ندارد. مادران تنها امیدشان در میان اضطراب و ترس‌ها، به فرزندانشان است.»

مادری شغلی بدون دست‌مزد و بدون بازنشستگی! چه تجربه عجیبی. دائماً در طول کار مصاحبه تکرار می‌شود. پس چطور می‌شود همین تجربه برای عده‌ای بسیار لذت بخش باشد. شاید تعریفشان از مادری متفاوت است. برخی از عشق به مادری سخن می‌گویند از این که فرزند ثمره زندگی است پس باید بی‌منت وقت گذاشت و کار کرد. برخی می‌گویند تغییر معنای مادری از نگاه برخی به دلیل شکاف بین تصور تا واقعیت است. مادران حمایتی از سوی جامعه دریافت نمی‌کنند و فقط می‌شنوند که مادری یعنی فداکاری و حقوق اجتماعی مادر هیچ است، فداکاری نگاهی بدون چشمداشت می‌خواهد.

جامعه از زنان می‌خواهد تا به دنیا آوردن فرزند، مسئولیت پرورش و مراقبت از کودکان را به عهده گیرند. بسیاری از مادران با به دنیا آوردن کودک با واقعیت‌های مادری مواجه می‌شوند و درمی‌یابند که بین آنچه تصور می‌کردند با آنچه تجربه می‌کنند، شکاف عمیقی وجود دارد تا جایی که در بعضی از آن‌ها این شکاف به احساس افسردگی و سرخوردگی منجر می‌شود. انبوه مسئولیتی که با مادری همراه است اغلب اوقات مادر را از امکان حضور در عرصه‌های عمومی باز می‌دارد. زنان با این انگارش که مادر به خاطر نیازهای کودک **باید** از علایق شخصی خود بگذرد موافق نیستند برای مثال مادر ۳۶ ساله‌ای که دارای دو فرزند، خانه دار و دیپلمه بوده اظهار کرده:

«من برای رسیدگی به فرزندانم و خانه داری مجبورم که از برنامه‌های شخصی خود کم کنم این باعث شده است که بعد از چند سال دچار احساس سرخورده و دچار یأس شوم».

مادر دیگری که ۲۹ ساله، دارای یک فرزند و دیپلمه است می‌گوید:

«با این‌که فقط یک فرزند دارم ولی کل وقتم را رسیدگی به فرزندم می‌گیرد. چند سالی است که سر فرصت به خودم نرسیده‌ام مانند کسی که چند سالی است که بدون وقفه کار می‌کند.»

روی صندلی سرای محله با خانم ۳۴ ساله‌ای که او هم به‌انتظار فرزندش نشسته سر صحبت را باز می‌کنیم. از او که دارای دو فرزند و تحصیلات فوق دیپلم است می‌پرسیم تعریف شما از مادری چیست؟ مادر خوب چه خصوصیتی دارد. او با نگاهی متعجب می‌گوید معلوم است دیگر؛ «مادر خوب کسی است که برای فرزندش وقت بگذارد. تغذیه مناسب به‌او بدهد. مادری که از علایق خود بزند به‌خاطر فرزندش».

و درپاسخ به‌این پرسش که آیا مادری مانع تفریحات شخصی زنان می‌شود یا نه می‌گوید:

«همیشه همین‌طور بوده است مادر بودن یعنی محدود شدن چون تمام وقت بچه نیاز به‌نگهداری و مراقبت دارد. تفریح من در این چند سال همیشه با فرزندان و همسرم بوده است.»

در مشاهده مادرانی که فرزندان خود را برای کلاس‌های آموزشی یا تفریحی به‌سرای محله می‌آوردند دریافتیم که این مادران بعد از اتمام کلاس‌ها و تحویل گرفتن فرزندان خردسال شان با عجله از هم‌خداحافظی می‌کردند تا برای نگهداری و مراقبت از کودک خود و انجام کارهای خانگی مثل تهیه غذا به‌سرعت به‌خانه برگردند.

خانم ۳۳ ساله، صاحب دو فرزند و تحصیلات لیسانس:

«وقتی خسته از روزهای تکراری و کارهای بدون وقفه، ناله می‌کنم با سرزنش اطرافیانم مواجه می‌شوم: بچه یعنی همین! مادری یعنی فداکاری! تو که حوصله نداشتی چرا بچه‌دار شدی؟ و مشابه این‌ها.»

و ادامه می‌دهد: «من هم دوست دارم یه موقع‌هایی فقط با خودم باشم. با خودم خلوت کنم.....از ما که گذشت اما به‌دخترم یاد می‌دهم که بچه جای خودش، خودت را فراموش نکن.»

برای روشن شدن بیشتر این موضوع به‌تجارب مادران دارای تحصیلات دانشگاهی توجه بیشتری نموده و دریافتیم آرمان‌ها و علایق‌شان گسترده تر است اما در عین حال راه‌گزینی برای پرداختن به آن‌ها پیش روی خود نمی‌بینند. در همین راستا یکی از مادران که زنی ۲۸ ساله، لیسانسه و دارای یک فرزند بود از آرمان تحصیلی و ناهمخوانی تحقق آن با تجربه‌مادری خود چنین اظهار نمود:

«قبل از مادر شدن می‌گفتم: حتماً بعد از بچه دار شدن درسم را ادامه می‌دهم ولی اصلاً امکان پذیر نبود. ثانیه‌ای بچه از من دور نمی‌شود. انگار خودم هم به‌این شرایط عادت کرده‌ام.»

و سپس شانه‌هایش را بالا انداخت چنان‌که گویی راهی هم پیش روی او نیست.

روایتی دیگر؛ لذت مادری

برخی از مادران روایت شان از مادری قدری متفاوت بوده و به جنبه‌های مثبت مادری و به لذت مادری اشاره کرده‌اند. برای مثال مادر ۳۷ ساله‌ای که دارای دو فرزند، و لیسانسه است در کنار همه سختی‌های مادری به لذت مادر شدن اشاره دارد:

«من با وجود همه مشکلات و سختی‌ها از تجربه مادری لذت می‌برم. معتقدم که بچه باید در دامن پر مهر مادر پرورش پیدا کند. امروزه علم ثابت کرده که رابطه شدید عاطفی بین مادر و بچه، روند رشد او را سریع‌تر می‌کند».

در میان یادداشت‌های مربوط به مصاحبه روایت خانمی ۳۰ ساله، که دارای دو فرزند و لیسانسه است از نظر تاکید بر فداکاری و جنبه‌های مثبت مادری قدری متفاوت به نظر می‌رسد. او خیلی بر فداکاری مادران تاکید و تجربه مادر شدن خود را چنین توصیف می‌کند:

«با توافق خودم و همسرم بچه‌دار شدیم. با توجه به رشته‌ای که در دانشگاه خوانده بودم به تربیت و پرورش کودکم آگاه بودم. هرچند که باز هم کم است. من در کنار فرزندانم لذت مادری را تجربه کردم چون آگاهانه دست به انتخاب زده بودم. در سن ۲ تا ۵ سالگی فرزندانم را به کلاس‌های خلاقیت می‌بردم و خودم هم دائماً مشغول مطالعه درباره پرورش کودکان بودم».

او ادامه می‌دهد: «علايق من در جهت پرورش فرزندانم است و قبول دارم که دچار محدودیت شده‌ام ولی چندان اهمیتی ندارد».

بخش مهمی از انگیزه زنان برای مادر شدن ناشی از باوری درونی است که زن واقعی شدن را با مادری و پذیرش این نقش پیوند می‌دهد. در همین رابطه زن ۴۰ ساله‌ای که صاحب دو فرزند و تحصیلات لیسانس است می‌گوید:

«من حتا قبل از ازدواج به مادر شدن فکر می‌کردم به اعتقاد من زندگی بدون مادر شدن معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد».

و مادر ۳۰ ساله‌ای که دارای دو فرزند و تحصیلات دیپلم است در همین راستا اظهار داشته:

«یکی از قانون‌های زندگی زن، مادری است. زن برای تحکیم پایه‌های زندگی خود باید فرزند یا فرزندان بیابد».

روایت آخر؛ از تصور تا واقعیت مادری

«تا قبل از این که ازدواج کنم دوست داشتم که ازدواج کنم و بچه دار شوم ولی مسئولیت‌ها و کارهایم آن قدر زیاد شد که نتوانستم به کارهای دیگر برسم. تصور من متفاوت‌تر از واقعیت مادری است».

این سخنان خانمی ۳۲ ساله، صاحب یک فرزند، و دیپلمه است. او تمام وقت خودش را برای فرزندش صرف می‌کند. به‌گفته خودش مادر نمونه‌ای است ولی سرشار است از حسرت کارهایی که نکرده است. او می‌گوید:

«جامعه و دولت برای مادران فقط شعار می‌دهد و از قداست مادری دم می‌زند ولی قانون حمایت از حقوق مادران وجود ندارد و مادران بیش از پیش از عدم سلامت جسمی و روحی رنج می‌برند».

سخنان این مادر ۳۲ ساله مرا به‌فکر فرو برد. تصویری که در ذهن مادران ما وجود دارد غالباً تصویری زیبا و شیرین است ولی در واقعیت گاهی تجربه‌کردن آن رنج آور است.

مادر ۳۴ ساله دیگری که صاحب دو فرزند و لیسانسه است نیز از محرومیت مادران از حقوق و حمایت اجتماعی سخن می‌گوید: «مادران بیشترین بار مسئولیت را بر عهده دارند ولی از کمترین حقوق اجتماعی برخوردارند»

نزدیک ظهر بود و مادران به‌سمت مهد کودک می‌آمدند. آن‌ها فرزندانشان را از ساعت ۱۲ تا ۴ عصر به‌مهدکودک می‌آوردند. بیشتر مادرانی که در این زمان فرزندانشان را به‌مهد کودک می‌فرستند، خانه‌دار هستند و دلایل متفاوتی برای آن ذکر می‌کنند. مادری ۳۰ ساله، صاحب دو فرزند و لیسانسه، از نگهداری کودک خردسال خود می‌گوید:

«من یک فرزند مدرسه‌ای دارم و فرزند دیگری سه ساله است. واقعاً چند سالی است که می‌خواهم دنبال ادامه درس بروم ولی فرصت چندانی نداشتم. از طرفی دلیل این‌که کودکم را به‌مهد کودک می‌آورم در صورتی که خانه دار هستم این است که فرزندم با بچه‌های دیگر بازی کند و ارتباط گرفتن را یاد بگیرد».

در همین زمینه مادر ۳۶ ساله دیگری که صاحب سه فرزند، خانه دار و دیپلمه است می‌گوید: من یکی از فرزندانم را به‌مهد می‌آورم تا کمی به‌کارهای شخصی‌ام بپردازم. این اصلاً منافاتی با مادری ندارد. من در ساعت‌هایی که با فرزندانم هستم برای آنان وقت می‌گذارم».

برخی از مادران خانه‌دار سبک جدیدی برای مراقبت از کودک شکل داده‌اند که برای حضور در فضای اجتماعی و آموزشی، فرزندان خود را به‌نهادهای رسمی (مهد کودک) و غیر رسمی (مادر، خواهر و...) می‌سپارند.

در دوره‌های گذشته مادران با مادری تمام وقت و حضور تمام‌وقت در کنار فرزندانشان خود، مادری را طور دیگری تجربه‌می‌کردند. برای شناخت تصور و تجربه‌مادری زنان امروز و چند و چون تغییر معنا و نقش مادری بایستی روایت‌های مادران گذشته هم شنیده شود. آنها هم باید از باورها و رنج‌ها و لذت‌های مادری شان سخن بگویند.

نگاه ارزشی به دو روایت متفاوت در دو زمان مختلف قطعاً بر عهده پژوهشگر اجتماعی نیست ولی آنچه که مهم و تأثیرگذار است روایت تجربه‌های متفاوت مادری است که آنقدر ابعاد پیچیده دارد که در متن‌ها و نوشته‌ها نمی‌گنجد.

در این فصل روایت‌ها از زبان مادران گفته شده است. هرکس از زبان و جهان بینی خودش روایت‌گر جریان بوده. روایت‌گر داستانی که پر از تلاطم و هراس و لذت و فداکاری است. زنان در یکجا از لذت مادری سخن می‌گفتند و در جای دیگر از هراس و دلهره و سختی آن؛ تعریفی که هر کس با زمینه‌های تحصیلی و مذهبی از مادری می‌دهد می‌تواند متفاوت باشد. جایی که زنان از آگاهی مادری سخن می‌گفتند، لذت مادری را چشیده بودند. وقتی که درباره نگاه پدر به تجربه‌مادری پرسیدیم، گله کردند از کناره‌گیری مردان از تجربه‌تربیت و مراقبت از فرزند. وقتی صادقانه از شکاف تصور و واقعیت مادری گفتند، از یکسان نبودن تجربیات قبل و بعد مادری سخن به میان آمد. همچنین از هراس گاه و بیگاه ناباروری که تبدیل به تجربه‌زنانه شده است، از مسئولیت سنگین مادری و از هراس ناشی از سلامت جنین تا زیر پا گذاشتن علایق و تفریحات شخصی.

تیپ‌شناسی مادران مصاحبه‌شونده

تیپ اول: مادران دارای پایبندی دینی پایین و تحصیلات بالا

تعداد مادران این تیپ ۱۰ نفر و اکثر آن‌ها دارای تحصیلات لیسانس و برخی دارای فوق دیپلم بوده‌اند. غالب این مادران مادری را به‌عنوان نقش اصلی زن پذیرفته و معتقد بودند که زنان باید مادر شوند. تعدادی از این زنان تصریح کرده‌اند که آگاهی و آموزش بر چگونگی مادری تأثیرگذار است. بیشتر این زنان مادری را به‌خواسته شوهر تجربه کرده‌اند و نقش خود را در این انتخاب کم رنگ دانسته‌اند.

در غالب افراد این تیپ بین تصور از مادری، قبل و بعد از مادر شدن شکاف وجود دارد. ذکر چند نمونه از صحبت‌های افراد این تیپ در مورد تجربه‌مادریشان روشن‌گر خواهد بود: خانم ۳۵ ساله و دارای دو فرزند معتقد است:

«مادری نقشی است که باید آن را پذیرفت ولی نیاز به‌آگاهی دارد، در غیر این صورت سال‌های سال با افسردگی همراه است.»

در همین راستا زن ۳۰ ساله دیگری که دارای دو فرزند است می‌گوید:

«مادر شدنم به‌خواسته شوهرم بود و من در انتخاب تعداد فرزند هم تأثیری نداشتم ولی مادری کردن را لذت بخش می‌دانم.»

همچنین اکثر زنان این تیپ در مورد بیگانگی مردان از تربیت کودک سخن گفتند نمونه آن زنی ۳۵ ساله دارای دو فرزند بوده که اظهار نمود: «شوهرم از صبح تا شب بیرون از خانه کار می‌کند

برای من نگهداری از فرزندان کار بسیار دشواری است. در آخر هم اگر بچه‌ها خوب تربیت نشوند، مادر مقصر اصلی دانسته می‌شود».

در این تیپ، تحصیلات در تعریف مادری و نیز بر نوع مادری کردن مؤثر بوده است زیرا غالب مادران این تیپ بر ضرورت کسب آگاهی و مهارت قبل از مادری تأکید کرده‌اند. به‌علاوه مواردی که در نزد غالب زنان این تیپ مشترک بوده عبارت است از :

۱- الزامی بودن نقش مادری

۲- ضرورت آگاهی و آموزش مادری

۳- نقش کم‌رنگ زنان در تصمیم به‌فرزند آوری

۴- عدم حمایت حقوقی و قانونی از مادران

۵- بیگانگی مردان از فرایند تربیت کودک

تیپ دوم : مادران با پای‌بندی دینی بالا و تحصیلات بالا

در این تیپ ۲۵ نفر مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. افراد این تیپ دارای تحصیلات لیسانس و یا فوق لیسانس بوده و سن آنان ۳۰ تا ۴۰ سال بوده است. نکته بارز در افراد این گروه آن است که غالب آنان، رویکرد تاملی‌تر و نقادانه‌تری نسبت به‌مادری عرفی و رایج ابراز نموده‌اند. در این تیپ از زنان تحصیل کرده بر خلاف تیپ اول نگاه به‌مادری کمی متفاوت است. به‌جای تأکید بر فداکاری بر عقلانیت تأکید می‌شود. زنان این گروه اگرچه مانند تیپ قبلی مادر شدن را به‌عنوان یک نقش مهم می‌پذیرند اما در حین مادری، علایق خود را نیز دنبال می‌کنند. و در عین حال به سنگینی مسئولیت مادری که تجربه‌مادری را تجربه‌ای رنج‌آور کرده انتقاد دارند. از طرف دیگر به‌نظر می‌رسد که عاملیت این زنان یعنی آگاهی و کنشگری آنان بیشتر و ترس‌ها و نگرانی‌های تیپ قبلی در مور سلامت جنین، ترس از عدم ایفای درست نقش مادری و نگرانی از سرزنش اطرافیان، در این تیپ کمتر بوده است.

یکی از افراد این تیپ که زنی ۳۲ ساله، و دارای دو فرزند است می‌گوید: « من به‌دلیل این‌که با آگاهی مادر شدم ترس‌هایم کمتر بود ».

مادر ۳۳ ساله دیگری با همین مشخصات اظهار می‌کند: «از ابتدا ترس از ناباروری با زنان همراه است. من به‌نظر خودم توانستم بر این ترس غلبه کنم ».

مادر ۳۷ ساله دیگر این تیپ می‌گوید: « تجربه‌قبل از مادر شدنم با بعد از آن متفاوت است. برای من مادری تجربه‌ای شیرین بود ولی بعد از آن بچه وقتم را پر کرد به‌طوری که نتوانستم به‌نیازها و علایق خودم بپردازم ».

مادر ۳۴ دارای ۳ فرزند اظهار کرده: «مادر شدن نقشی است که باید آن را پذیرفت ولی باید با افزایش دادن حمایت‌های عرفی و قانونی فشارهای جسمی و روحی روی مادران را کاهش داد». در این تیپ نیز مادران از محدود شدن فعالیت‌هایشان سخن گفتند و معتقد بودند که مادری فرآیندی اجتماعی و فرهنگی و مستلزم مشارکت پدر و دیگران است. عده‌ای از مادران به‌وقت‌گیر بودن فرآیند مادری تأکید داشتند. این تیپ از مادران، مادری را فعالیتی بی‌وقفه و بی‌اجر و منت توصیف کردند. تأثیر دین و پای‌بندی دینی را این‌گونه توصیف کردند که دین کاملاً بر قداست مفهوم مادری اشاره دارد و به‌مادر احساس غرور می‌دهد و نکته حائز اهمیت آن است که در این تیپ تأثیر دین بر تجربه‌مادری کاملاً مشهود است.

مواردی که در این تیپ از مادران مشترک بوده عبارتند از:

- ۱- رویکرد تاملی‌تر و نقادانه‌تر نسبت به‌مادری عرفی و رایج.
- ۲- در تصویر مادر نمونه به‌جای تأکید بر فداکاری تأکید بر رفتار معقولانه و عقلانی
- ۳- پرداختن به‌علاقه‌ی شخصی در حین مادری
- ۴- انتقاد به‌سنگینی مسئولیت مادری و رنج‌آور شدن آن
- ۵- نداشتن ترس و نگرانی در خصوص فرآیند مادری

تیپ سوم: مادران دارای پای‌بندی دینی پایین و تحصیلات پایین

در این تیپ ۸ نفر مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. جمله آنان دیپلمه بوده و پای‌بندی دینی آنان پایین بوده است. غالب افراد این تیپ اظهار کردند که با آگاهی و آمادگی قبلی اقدام به‌په‌دار شدن نکردند. گاه به‌خواست همسرشان بوده و گاه به‌خواست اطرافیان و دائماً ترس‌ها و انتظارات با آن‌ها همراه بوده است.

یکی از افراد این تیپ که ۲۸ ساله و دارای یک فرزند بوده اظهار نموده:

«من همیشه از انتظارات زیاد نسبت به‌مادری احساس افسردگی می‌کنم. همه کار برای فرزندم می‌کنم ولی باز احساس تقصیر و شکست دارم».

غالب مادران این تیپ معتقد بودند مادری وظیفه‌ای است بدون بازنشستگی؛ بی‌وقفه باید کار کرد برای خانه و بچه ولی همیشه احساس مقصر بودن با مادران همراه است. جمله این مادران از ترس ناباروری و فشار همسر اقدام به‌فرزندآوری کرده و معتقد بودند که زنان بایستی مادر شوند و مادری تنها نقشی است که با آن احساس غرور می‌کنند و با تجربه‌نکردن آن احساس نقص. یکی از این زنان که ۳۱ ساله و دارای دو فرزند بوده می‌گوید:

«من قبل از اینکه باردار شوم احساس کمبود می‌کردم. دائماً اطرافیان می‌گفتند: اگر مادر نشوی

همه چیزت را از دست می‌دهی».

آن چه در زنان این تیپ که فاقد تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند با سایر زنان مشابه بوده شکاف بین تصور و واقعیت مادری قبل و بعد از مادر شدن شان و نیز اشاره به مسئولیت‌های فراوان مادران و در عین حال عدم بهره مندی آن‌ها از حقوق اجتماعی بوده است. در همین زمینه یکی از مادران ۳۴ ساله دارای دو فرزند چنین گفته:

«آنچه که زنان قبل و بعد از مادری تصور می‌کنند با آنچه که در جامعه وجود دارد زنان را دچار یأس کرده است. آنان نا امید از حقوق اجتماعی از دست رفته خود هستند».

مادر ۳۶ ساله دیگری می‌گوید:

«به اعتقاد من مادری سهم هر زنی است که باید آن را تجربه کند ولی آنچه مسلم است حقوق از دست رفته مادران است که یکی از علت‌های سرخوردگی زنان به شمار می‌رود».

آنچه که بین مادران تیپ سوم مشترک بوده عبارت است از :

۱- احساس سرخوردگی حاصل از شکاف بین تصور مادری و واقعیت آن

۲- سنگین دانستن مسئولیت‌های مادری و احساس نگرانی و تقصیر از عدم ایفای این مسئولیت‌ها

۳- شکوه از فقدان حقوق اجتماعی و عدم حمایت قانونی از مادران

۴- ترس‌های ناشی از ناباروری و سلامت جنین

نتیجه گیری

در این پژوهش برداشت و تجربه مادری را در شماری از زنان غیرشاغل دارای فرزند خردسال مورد مطالعه قرار داده و نقش تحصیلات عالی و میزان پای‌بندی دینی در عملکرد مادران را واکاوی نموده‌ایم. زیرا امروزه با ورود زنان به فضای دانشگاهی، زنان با برداشت‌ها و مفاهیم و ارزش‌ها و نگرش‌های جدیدی آشنا می‌شوند و با دیدی انتقادی یا تامل‌گرانه به پدیده‌های زندگی روزمره و ساختارهای اجتماعی می‌نگرند. از طرف دیگر در آموزه‌های دینی مسلط، مادری نقش محوری و مسلط زنان و موجب کمال آنان برشمرده می‌شود. در تیپ‌های مورد مطالعه تفاوت‌ها و اشتراک‌هایی در موضوع مورد مطالعه وجود داشت.

غالب مادران دارای تحصیلات دانشگاهی، بر ضرورت فراگیری نقش مادری تاکید داشته و در عین حال نگاه انتقادی به معنای مادری و مسئولیت‌های سنگین مادری داشتند. همچنین مادران دانشگاه رفته در عین حال که برای تربیت فرزندشان اهمیت زیادی قائل بودند در پرداختن به‌علاق خودشان فعال تر عمل می‌کردند. از این میان زنان دانشگاه رفته‌ای که پای‌بندی دینی کمتری

داشتند معتقد بودند که امروزه مرزهای زنانگی و مردانگی دگرگون شده و مردان بایستی مشارکت همدلانه‌ای در فرایند مراقبت و تربیت فرزندان داشته باشند.

مادران با پای‌بندی دینی بالا نیز صرف نظر از سطح تحصیلات‌شان بر ضرورت آموزش نقش مادری و کسب آمادگی برای آن و علاوه بر آن به ضرورت فداکاری و از خودگذشتگی مادران و مقدس بودن نقش مادری و تربیت فرزند تاکید داشتند. شکاف بین تصور و تجربه مادری در مادران تحصیل‌کرده با گرایش دینی بالا نسبت به مادران تحصیل‌کرده با گرایش دینی پایین کمتر بود اما در توجه به حقوق فردی و علایق خود و داشتن دیدگاه انتقادی به مسئولیت سنگین مادری خود با آنان مشابه بودند آگاهی و کنشگری بیشتر و ترس‌ها و نگرانی‌های کمتری در رابطه با باروری و مادری در آنان مشاهده شد.

البته دو تیپ در حاشیه مصاحبه، بر روند آن تأثیر گذاشتند. تیپ اول مادران جوانی بودند که در سنین پایین مادر شده بودند و تجربه مادری آن‌ها با ترس و ناامیدی همراه شده بود چون در شرایط نا مناسب به استقبال مادری رفته بودند. تیپ دوم مادران تحصیل‌کرده‌ای بودند که به‌زنانه بودن کامل مادری به‌خصوص در تربیت فرزند انتقاد داشتند. و معتقد بودند که زنان پیچیده‌ترین شغل را دارند ولی باید بی‌منت فعالیت کنند و سهم‌شان از مادری کارکردن بی وقفه در خانه باشد. آنچه که در پژوهش مشاهده شد این است که جمله زنان مورد مطالعه دغدغه مادر شدن داشته و در صورت عدم تجربه مادری دچار هراس می‌شوند اما در رویکردشان به مادری و چگونگی مادری دیدگاه‌های متفاوتی ابراز نمودند.

در تمامی تیپ‌های مادری، هراس‌های ناشی از ناباروری و سلامت جنین مشترک بود ولی در بین مادران با پای‌بندی دینی بالا کم‌رنگ‌تر می‌نمود.

جالب آن که بین مادران خانه‌دار، تمایل به سپردن فرزندان به صورت پاره وقت به مهد کودکها مشترک بود و معتقد بودند برای استقلال بچه‌ها و افزایش میزان خلاقیت‌شان تأثیرات سودمندی دارد که البته جای تامل دارد.

به نظر می‌رسد در غالب این زنان، تجربه‌زنانگی به مادری‌شان پیوند خورده است. به گونه‌ای که اظهار می‌کردند در صورت عدم امکان فرزندآوری سرنوشت آنان درهاله‌ای از ابهام قرار گرفته و هویت زنانه آنان ناقص می‌ماند. زنان مورد مطالعه که در سن مادری فعال قرار داشتند بر این باور بودند که فرزند پایه‌های زندگی‌شان را محکم می‌کند.

زنان دارای تحصیلات عالی و پایبندی دینی بالا نوع دیگر از تجربه مادری را گزارش کردند. آنان اعتقاد داشتند که مادر در کنار رسیدگی به فرزند، می‌تواند به علایق خود بپردازد ولی بهره‌مندی از لذت مادری در همه زنان مشترک بود.

پژوهش ساروخانی و رفعت جاه (۱۳۸۶) با عنوان «بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه» نشان داد که هرچه زنان مذهبی‌تر باشند، اهمیت نقش مادری در نظر آنان بیشتر است این یافته در تحقیق حاضر نیز تأیید شد. زنان با پای‌بندی دینی بالا در این پژوهش نیز مهمترین نقش زن را مادری تعریف کردند. در نظر آنان زنان در وهله نخست مادر هستند و نقش‌های همسری و غیره بعد از مادری قرار می‌گیرد.

در نگاه مادران دارای تحصیلات دانشگاهی ویژگی برجسته مادر نمونه از خودگذشتگی و فداکاری نیست. مادر نمونه مادری است که به‌علاق خود نیز در کنار نیازهای فرزندش رسیدگی کند. در هر دو تیپ مادران دارا و فاقد تحصیلات عالی، زنان باور داشتند که پدر نقش دوم را در مراقبت از فرزندان بر عهده دارد. ولی در کل پدر مشارکت چندانی در مراقبت از کودک ندارد، و امکان در آغوش کشیدن و تغذیه، مادری را وظیفه‌ای کاملاً زنانه می‌کند.

همچنین زنان اظهار کردند که سنین ۲ تا ۶ سالگی سال‌های بسیار سختی برای مادر است زیرا در این دوران رابطه مادر با کودک رابطه توأم با وابستگی است که زمان فراغت را از مادر می‌گیرد. در این طیف سنی پدر کاملاً در حاشیه قرار دارد.

نگاه مشترک دو تیپ یاد شده در مقوله بیگانگی مردان از فرآیند مادری، نمایانگر این واقعیت بود که مردان فقط در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری دخالت دارند ولی نگاه زنان دارای تحصیلات عالی این بود که با مدرن شدن علم پزشکی قدرت انتخاب و کنترل زنان در این امر تغییر یافته است. امروزه برگزاری کلاس‌های آموزشی برای مردان در خصوص دوران بارداری زنان، می‌تواند آنان را در فهم و تجربه‌دوران مادری یاری کند.

تجربه‌زیسته زنان مورد مطالعه در هر دو تیپ نشان می‌دهد که آنان در انتخاب مادری تأثیر تعیین کننده نداشته‌اند و معتقدند که زنان باستی حق انتخاب داشته باشند و از طرفی فرصتی بیابند تا بدون نگرانی و دغدغه از نقش‌های مادری و به‌طور کل خانگی بیرون آیند و به‌برآورده کردن نیازها و علایق خود در عرصه عمومی بپردازند. زنان اعتقاد داشتند که جامعه و دولت بایستی در انجام مسئولیت مادری، زنان را حمایت کنند؛ جامعه فقط به‌فداکاری و قداست مادری اشاره دارد بی آن‌که در عمل اقدامات موثری انجام دهد. برخوردهای دوگانه با مادری توسط جامعه و دولت باعث گسترش شکاف بین واقعیت مادری و آنچه که در تصور مادران به‌صورت پیشینی، شکل گرفته می‌شود. همچنین در مصاحبه‌ها نشان داده شد که نقش مادری آموختنی است و زنان مورد مصاحبه بیان کردند که باید قبل از مادر شدن مهارت آن را کسب کرد. مادری به‌اعتقاد آنان باید با خواست و آگاهی زنان و در بهترین شرایط روحی و جسمی آنان آغاز شود.

منابع

- ابراهیمی، جعفر، صالحی، فرزانه (۱۳۹۰)، «بررسی مقایسه‌ای میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۴، شماره ۱۳، صفحه ۴۷-۶۰.
- ابوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- احمدی فراز، منصوره و دیگران (۱۳۹۳)، «تبیین تجارب زنان شاغل پیرامون نقش مادری»، *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، دوره ۳ شماره ۲، ص ۱۳۷ تا ۱۴۸.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- انگلس (۱۳۸۰)، *منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه خسرو پارسا، جامی.
- ایمان، محمد تقی؛ کیزقان، طاهره (۱۳۸۲)، «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان»، مطالعه موردی شهر شیراز، *فصلنامه علوم انسانی*، سال ۱۲ و ۱۳، ش ۴۴ و ۴۵، ص ۷۹ تا ۱۰۳.
- بستان، حسین (۱۳۸۵)، «بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی»، *پژوهش زنان*، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، ص ۳۱-۵.
- بستان، حسین (۱۳۸۲)، کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۳۵، ۳۴-۴.
- بررسی شاخص‌های عمده بازار کار در سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ (۱۳۹۶)، مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه کشور.
- پیرنیا، نرجس (۱۳۸۷)، «بررسی تجربه‌زنان نابارور»، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبائی.
- تانگ، رزمی (۱۳۸۷)، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- حمزوی عابدی، فاطمه و باقریان، فاطمه (۱۳۹۴)، «بررسی ادراک زنان جوان ایرانی از هنجارهای زنانگی»، *فصلنامه علوم تربیتی و روانشناختی شناخت اجتماعی*، س ۴، ش ۱، صص ۸۴-۹۶.
- خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۵)، تأثیر فرآیند جهانی شدن بر تقسیم کار خانگی، *مجله علوم اجتماعی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۸، ص ۱ تا ۲۴.
- دوبوواری، سیمون، (۱۳۸۰)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس،
- رستگار خالد، امیر (۱۳۹۵)، «زنان، دین داری و مادری»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۴، ش ۱، ص ۱ تا ۳۱.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۸۷)، *تاملی در هویت زن ایرانی*، انتشارات دانشگاه تهران.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۸۷) «کلیشه‌های جنسیتی و مسائل اجتماعی فرهنگی زنان»، *مجموعه مقالات همایش زن و پژوهش*، مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، صفحات ۱۵۲-۱۳۳.

- رفعت جاه، مریم و خیرخواه، فاطمه (۱۳۹۲)، «مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران، از دیدگاه شاغلان پست‌های مدیریتی»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، سال ۱ شماره ۲، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱۳۰ تا ۱۵۶.
- روبوتام، شیلا (۱۳۸۵)، *زنان در تکاپو «فمنیسم و کنش اجتماعی»*، ترجمه حشمت الله صباغی، تهران: شیرازه.
- زاهدی فر، پروانه (۱۳۸۵)، «بررسی اثر مادری بر وضعیت اجتماعی زنان شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ساروخانی، باقر، رفعت جاه، مریم (۱۳۸۶)، «بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه: بررسی کیفی هویت اجتماعی در میان زنان تهرانی»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۲۵.
- سلگی، پریسا (۱۳۹۴)، *نقش زنان در بازتولید جایگاه زن در ساختار قدرت خانواده؛ مطالعه‌ای در منطقه فردیس استان البرز، کارشناسی ارشد رشته انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۴*.
- سیدزاده، فاطمه (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی زنان با تبعیض پذیری آنان در خانواده»، *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه تهران*.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰)، «زنان ایران، مطالبات و انتظارات»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸، پاییز و زمستان، ۳۱-۶۲.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱)، *فمنیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان.
- کاوه فیروز، زینب؛ زارع، بیژن؛ شمس‌الدینی، حسین (۱۳۹۵) «تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به‌فرزند آوری»؛ *مطالعه‌ای در زنان در آستانه ازدواج شهر تهران، زن در توسعه و سیاست*، دوره ۴، ش ۲، صص ۲۱۷ - ۲۳۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران.
- میرزا نژاد، مریم (۱۳۸۸)، «بررسی تجربه‌مادری در میان زنان جوان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- میشل، آندره (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. تهران.
- هام، مگی (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: نشر توسعه.
- Elizabeth K. Laney, M. Elizabeth Lewis Hall, Tamara L. Anderson & Michele M. Willingham (2015) "Becoming a Mother: The Influence of Motherhood on Women's Identity Development", *Identity; An International Journal of Theory and Research*, Volume 15, - Issue 2, Pages 126-145
- Smith, J. A. (1999). "Identity development during the transition to motherhood: An interpretative phenomenological analysis" *Journal of Reproductive and Infant Psychology*

Volume 17, 1999 - Issue 3, Pages ۲۸۱-۲۹۹.

- Jaggar, Alison, M. (1994) "*Human Biology in Feminist Theory: Sexual Equality Reconsidered*" in Helen Corowley and Susan Himmelweit, *Knowing Women*, Polity press: The open university, Cambridge.
- Choi , P. , Henshaw , C. , Baker, S. & Tree J. (2005) “ *Super mum, super wife, super everything: performing femininity in the transition to motherhood*” *Journal of Reproductive and Infant Psychology* , Volume 23, 2005 - Issue 2 , Pages 167-180.
- Weaver, J. J. & Ussher ,J. M. (1997) “*How motherhood changes life a discourse analytic study with mothers of young children*” *Journal of Reproductive and Infant Psychology*, Volume 15, 1997 - Issue 1, pages 51-68
- Pappas, Stephanie: Live Science Contributor (2013), *5 Ways Motherhood Has Changed Over Time*, tor | May 10, 2013 04:02pm E
<https://www.livescience.com/29521-5-ways-motherhood-has-changed.html>
- Rafatjah, Maryam (2012), “Changing Gender Stereotypes in Iran”, *International Journal of Women’s Studies*, Volume 1, Issue 1 - Serial Number 356610, Winter and Spring 2012, Page 61-75
- Tong, Rosemarie (1997), *Feminist Thought*, Routledge, London.